

تحلیل انتقادی ترجمه ساختار تعلیل منفی «أن + فعل مضارع» در قرآن کریم
(بررسی موردی: ۳۰ ترجمه فارسی قرآن کریم)

محمدسعید بیلکار^۱، مهدیار شیرازی فراشاه^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷)

چکیده

یکی از مهم‌ترین پایه‌های فهم صحیح قرآن کریم، تحلیل نحوی آیات و شناخت صحیح ساختارهای به‌کاررفته در آنها است؛ امری که خود را در ارائه ترجمه‌ای قابل فهم و صحیح از این کتاب آسمانی نمایان می‌سازد. از جمله ساختارهای چالش برانگیز به‌کاررفته در قرآن کریم، ساختار تعلیل منفی به ظاهر مثبت متشکل از «أن + فعل مضارع» است. نحویان بصره و کوفه در تحلیل این ساختار به ترتیب در تقدیر گرفتن مفعول له مقدّر به شکل «کراهة/ مخافة...» یا در تقدیر گرفتن «لا»ی نافی را پیشنهاد داده‌اند. پژوهش حاضر پس از احصای تمامی شواهد قرآنی این ساختار به عملکرد ۳۰ ترجمه از قرآن به زبان فارسی پرداخته است و در اثنای بحث خود ۶ آیه پرچالش را به تفصیل مورد تحلیل قرار داده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین عملکرد کوفی در میان مترجمان سی‌گانه متعلق به حداد عادل با ۲۲ مورد از ۳۰ مورد (۷۳٫۳۳ درصد)، بیشترین عملکرد بصری متعلق به دهلوی با ۱۱ مورد از ۳۰ مورد (۳۶٫۶۷ درصد)، بیشترین عملکرد نادرست متعلق به ترجمه تفسیر طبری با ۱۶ مورد از ۳۰ مورد (۵۳٫۳۳ درصد) و کمترین عملکرد نادرست متعلق به انصاریان و یزدی با ۱ غلط (۳/۳ درصد) است. همچنین بیشترین عملکرد بر مبنای وجهی غیر از وجه نحوی کوفی و بصری از آن فیض الاسلام با ۱۱ مورد از ۳۰ مورد (۳۶٫۶۷ درصد) است. عدم وجود عملکردی نظام‌مند در میان مترجمان نشان می‌دهد که عملکرد ایشان بیش از اینکه مبتنی بر آرای بصری یا کوفی باشد، به مناسبت سیاق و ظهور عرفی آیه در نزد ایشان وابسته است.

کلید واژه‌ها: تعلیل منفی، مصدر مؤول، نحو کوفه، نحو بصره، ترجمه قرآن

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)؛ ms.bilkar@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

mahdiar.shirazi@modares.ac.ir

۱- بیان مساله

تحلیل صرفی و نحوی قرآن کریم از نخستین و پراهمیت‌ترین مراحل فهم این کتاب آسمانی، چه در ساحت ترجمه و چه در ساحت تفسیر است. این اهمیت اما، در ترجمه نسبت به تفسیر از توجه کمتری برخوردار بوده است. در این میان برخی ساختارهای نحوی به جهت پیچیدگی و بعضاً وجود اختلاف در تحلیل آن‌ها توسط نحویان مکاتب گوناگون، اولویت بیشتری برای مطرح شدن و اصلاح ترجمه‌های آن در قرآن، بر مبنای تحلیل صحیح دارند. یکی از این ساختارها که برای آن تحلیل‌های مختلفی از سوی نحویان دو مکتب بصره و کوفه مطرح شده، ساختار تعلیل منفی با استفاده از ترکیب «أن+ فعل مضارع» است.

حذف و در تقدیر بودن برخی عناصر جمله، در عین اثرگذاری معنایی و نیز نحوی، از ویژگی‌های دستور زبان عربی است. ویژگی‌ای که باعث بسیاری از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های تحلیل نحوی در این زبان گشته است.^۱ یکی از عناصر که در باب امکان حذف و مواضع آن، میان نحویان اختلاف نظر وجود دارد، ادوات نفی و در رأس آنها «لای نافیة» است (نک: به ابن قتیبہ، تأویل مشکل القرآن، ۱۴۳؛ زجاج، معانی القرآن، ۳۰۷/۲؛ شریف مرتضی، ۴۹/۲). دستورنویسان زبان عربی برخی از مواضع حذف «لای نافیة» را قیاسی دانسته و به اتفاق آن را پذیرفته‌اند؛ مانند حذف «لای نافیة» بر سر جمله جواب قسم، زمانی که فعل پس از آن مضارع باشد؛ مثل آیه «تالله تفتؤا تذکر یوسف» (یوسف، ۸۵) که در واقع جواب قسم، «لا تفتؤا» بوده است^۲ (زجاج، همان، ۳۲۶/۳؛ ابن یعیش،

۱. در ارتباط با انواع حذف‌های صورت گرفته در قرآن کریم نک: ابوالمکارم، ۱۹۷-۲۰۸.

۲. ابوحیان به نقل از گروهی از نحویان بیان می‌کند که تنها موضع قیاسی حذف «لای نافیة»، بر سر فعل مضارع در جواب قسم است (نک: ابوحیان اندلسی، التذیل، ۳۸۸/۱۱). علاوه بر شاهد قرآنی پیش گفته در بیت زیر از امرؤ القیس نیز حذف «لای نافیة» بر سر جواب قسم قابل مشاهده است:

فقلتُ یَمینَ الله اُبرحُ قاعدًا ولو قطعوا رأسی لدیک وأوصالی

(امرؤ القیس، ۱۳۷)؛ در این بیت «لا» از ابتدای جمله جواب یعنی «أبرح قادمًا» حذف گردیده و عبارت در اصل «لا أبرح قادمًا» بوده است (فراء، ۵۴/۲؛ ابن جنی، ۲۳۶/۲).

۲۵۲/۵؛ سامرائی، ۱۷۸/۴). در مقابل، در برخی از مواضع شاهد اختلاف میان نحویان در حذف یا عدم حذف «لای نافیة» هستیم. از جمله این موارد می‌توان به ساختار «أَنْ» به همراه فعل مضارع ظاهراً مثبت اشاره کرد که در مقام دلالت، کارکرد تعلیل سلبی یا منفی دارد. از معروف‌ترین شواهد قرآنی این ساختار، می‌توان به عبارت «يُسَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا» (النساء، ۱۷۶) اشاره کرد؛ در این آیه شریفه عبارت «أَنْ تَضِلُّوا» تعلیلی برای فعل پیش از خود یعنی «يُسَيِّنُ» است اما به هیچ عنوان نمی‌توان ظاهر مثبت عبارت را مبنای فهم قرار داد؛ زیرا در این صورت ترجمه آیه چنین می‌شود: «خداوند برای شما [آیات خویش] را بیان می‌کند تا گمراه شوید». این سنخ آیات، نحویان را به چاره‌اندیشی برای ارائه تحلیلی مطابق با مراد الهی در ساختار تعلیلی پیش‌گفته واداشته است؛ چه اینکه در بسیاری از شواهد قرآنی ساختار فوق، معنای ظاهر آیه یا غیرمعقول به نظر می‌رسد یا با مبانی کلامی و یا با حقایق تاریخی در تضاد قرار می‌گیرد. دست‌ورداان زبان عربی راه‌کارهای ادبی مختلفی را برای حل این مشکل پیشنهاد داده‌اند که اکثراً ذیل یکی از دو راه‌کار عمده نحویان مکتب کوفه و بصره قرار می‌گیرد. توجه به اینکه از میان انبوه مصادر مؤول به کار رفته در قرآن، کدامیک وجه تعلیلی دارد و این تعلیل مثبت است یا منفی، برای فهم و ترجمه قرآن کریم امری ضروری است. پژوهش حاضر ابتدا به تحلیل تفاوت آرای نحویان بصره و کوفه از این ساختار پرداخته، سپس آیاتی که دارای این ساختار نحوی هستند را احصا نموده و در آخر ضمن ارائه ترجمه‌ای صحیح از این کاربردها به نقد و بررسی عملکرد ۳۰ ترجمه فارسی قرآن می‌پردازد.^۱

۲. پیشینه

تنها پیشینه خاص مرتبط با پژوهش حاضر مقاله‌ای است از یعقوب جعفری در مجله

۱- ترجمه‌های مورد بررسی عبارت‌اند از: ترجمه‌های ارفع، استادولی، الهی قمشه‌ای، انصاری، انصاریان، آیتی، برزی، بلاغی، بهرام‌پور، پاینده، پورجوادی، ترجمه تفسیر طبری، حداد عادل، حلبی، خواجوی، دهلوی، رضایی، اصفهانی، سراج، شعرانی، صادق نویری، صفارزاده، فیض‌الاسلام، کاویانپور، گرمارودی، مجتبوی، مشکینی، مصباح‌زاده، معزی، مکارم شیرازی و یزدی.

ترجمان وحی (شماره ۱۶: بهار و تابستان ۱۳۸۳) با عنوان جمله‌های مثبتی که معنای منفی می‌دهند. این نوشتار مختصر براساس ۲۱ آیه قرآن کریم که در آن ساختار «أَنْ + فعل مضارع» بدون ادات نفی به کار رفته و بنابر نظر مؤلف معنای منفی می‌دهند، به معرفی این ساختار و اشاره‌ای مختصر به تحلیل‌های نحوی صورت گرفته از نحوین کوفی و بصری برای آن پرداخته است. مؤلف مقاله فوق به نقل دو تحلیل برای ساختار مورد بحث اکتفاء نموده و یکی را به عموم نحوین کوفه و دیگری را به عموم نحوین بصره نسبت داده است. بنا بر گفته ایشان تحلیل کوفیان از این ساختار تقدیر گرفتن «لَا» نافیه پس از «أَنْ» و تحلیل بصریان تقدیر گرفتن کلماتی چون «مخافة»، «خشية» یا «كراهية» به عنوان مضاف مصدر مؤول «أَنْ + فعل مضارع» است (نک: همان، ۳۲). علاوه بر گزارشی موجز از آرای نحوین پیرامون این ساختار کمتر شناخته‌شده نحوی، عدم بررسی رویکردهای گوناگون در برگردان این ساختار به زبان فارسی و نقد و بررسی ترجمه‌های فارسی این شواهد از موارد مغفول مقاله پیش گفته است که پژوهش حاضر درصدد تکمیل آنهاست.

همچنین دو مقاله یعنی مقاله بررسی اسلوب حذف معطوف علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع در قرآن کریم و تاثیر آن در ترجمه آیات از جواد غلامرضایی و زینب سلطانی چاپ شده در مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث (دوره ۹، شماره ۱۸: پاییز و زمستان ۱۴۰۱) و - مقاله بررسی واو به عنوان یک شاخص سبکی و پدیده معنی ساز میان جمله علت و عامل آن در قرآن کریم از جلال مرآمی و فاطمه بیگلری چاپ شده در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (سال ۵، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴) نیز در پیشینه عام این پژوهش قرار می‌گیرند. این پژوهش‌ها ساختار تعلیل مثبت «لَمْ + فعل مضارع» را مورد واکاوی در آیات قرآن قرار داده‌اند.

۳. ساختارشناسی تعلیل منفی «أَنْ + فعل مضارع»

در این بخش نخست به تحلیل‌های نحوین مکاتب مختلف از ساختار تعلیل منفی به

ظاهر مثبت «أن + فعل مضارع» پرداخته شده و سپس شواهد شعری، روایی و در نهایت شواهد قرآنی و آرای نحویان پیرامون آن‌ها بررسی خواهد شد.

۳-۱. تحلیل‌های نحوی از ساختار تعلیل منفی «أن + فعل مضارع»

کاربرد مصدر مؤول «أن + فعل مضارع» برای افاده تعلیل منفی امری شناخته شده در نزد عرب‌زبانان بوده است. با این حال در چگونگی تحلیل نحوی این ساختار شاهد اختلاف در میان نحویان هستیم. این اختلاف در تحلیل ابیاتی از شعر عرب و نیز آیاتی از قرآن خود را نشان می‌دهد که به جهت اهمیت زیاد تحلیل نحوی آیات قرآن این منازعه بیشتر در تحلیل‌های نحوی آیات مشهود است. ابن‌الشجری (م. ۵۴۲ق) در أمالی خود پس از ذکر ۷ آیه قرآن که ساختار تعلیل منفی به ظاهر مثبت در آنها به کار رفته به تبیین دو دسته از آرای نحوی پیرامون این ساختار می‌پردازد^۱. تحلیل نخست تقدیر «لا» پس از «أن» است که ابن‌الشجری آن را به دو نحوی کوفی یعنی کسائی (م. ۱۸۹ق) و فراء (م. ۲۰۷ق) نسبت می‌دهد. تحلیل دوم که ابن‌الشجری آن را به ابوالعباس مبرّد (م. ۲۸۵ق) نسبت می‌دهد، تقدیر مضافی محذوف برای مصدر مؤولی مانند «کراهة» است. بر این اساس، به عنوان نمونه، تحلیل آیه ۱۷۶ نساء به یکی از دو صورت زیر ممکن است: صورت نخست به صورت «يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ لُثْلًا تَضَلَّوْا» که مطابق نظر کسائی و فراء است و تحلیل دوم به صورت «يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ كَرَاهَةً أَنْ تَضَلَّوْا» که از آن مبرّد است (نک: ابن‌الشجری، ۱۶۱/۳). رأی نخست بیان شده توسط ابن‌الشجری در برخی آثار دیگر به عموم نحویان کوفه (نک: نحاس، القطع و الائتناف، ۱۹۵؛ عکبری، التبیان، ۴۱۴/۱) و رأی

۱. آیات مورد اشاره وی عبارت‌اند از: «يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلَّوْا» (النساء، ۱۷)، «يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ» (المائدة، ۱۹)، «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (الأعراف، ۱۷۲)، «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» (النحل، ۱۵ و لقمان، ۱۰)، «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا» (فاطر، ۴۱)، «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ» (الحجرات، ۲) و «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيسَاءَكُمْ أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ» (المتحنة، ۱).

دوم به عموم نحویان بصره نسبت داده شده است (نک: نحاس: همانجا؛ اصفهانی، ۹۸؛ طبرسی، ۳-۲۲۸/۴)؛ حال آن که افرادی از نحویان منسوب به این دو مکتب رأیی مخالف با نظر منسوب به مکتب خود اتخاذ کرده‌اند؛ به عنوان مثال یعقوب حصرمی (م. ۲۹۵ق) که امام قرائت اهل بصره شناخته می‌شود (نحاس، همانجا، ۴) در قولی که نحاس از او نقل می‌کند درباره «أَنْ تَضْلُوا» گفته است: «معنای آن نزد ما «لئلا تَضْلُوا» است» (نک: همانجا، ۱۹۵). اخفش اوسط (م. ۲۱۵ق) نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین نحویان مکتب بصره، مطابق نقل‌های متأخران از او، در تحلیل این آیه نظری متفاوت از تقدیر مضاف‌الیه در پیش گرفته است؛ وی مصدر مؤول «أَنْ تَضْلُوا» را اساساً تعلیل ندانسته و آن را مفعول به فعل «يَبِينُ» می‌داند. تأویل عبارت در نگاه اخفش به این صورت است: «يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الضَّلَالِ {لَتَجْتَنِبُوهُ}» (خدا گمراهی را برای شما تبیین نمود تا از آن اجتناب نمایید) (مجاشعی، ۲۰۰؛ طبرسی، ۳-۲۲۸/۴). بر این اساس به نظر می‌رسد بهتر است تقدیر واژگانی چون «کراهة» یا «مخافة» در ساختار مورد بحث را، برای نخستین بار، به ابوالعباس میرد (م. ۲۸۵ق) نسبت دهیم؛ شخصی که در متون اصیل نحوی پیوندی وثیق میان نام او و این عملکرد دیده می‌شود (به عنوان مثال نک: زجاج، معانی القرآن، ۱/۴۳۱؛ نحاس، اعراب القرآن، ۱/۲۵۴؛ مکی بن ابی طالب، ۲/۱۵۴۴، ابن السجری، ۳/۱۶۰؛ سمین حلبی، ۴/۱۷۶). رأی منسوب به مکتب کوفه که به کسائی و شاگرد وی فراء نسبت داده شده، ریشه در اختلافی بنیادی‌تر میان مبانی نحوی مکتب کوفه و بصره دارد که گرچه آشکارا مورد تصریح نحویان قرار نگرفته، با اشاراتی قابل کشف است. این اختلاف بنیادین، جواز حذف برخی عناصر جمله در مواردی خاص است که نحویان دو مکتب بصره و کوفه در کم و کیف آن با یکدیگر اختلاف دارند. یکی از این مواضع، حذف «لا» پس از «أَنْ ناصبه» است؛ امری که کوفیان نه تنها آن را جایز می‌دانند، بلکه حذف «أَنْ» و ابقاء «لا» و حذف «أَنْ» و «لا» با هم را نیز جایز می‌دانند (نک: ابن الأنباری، الأضداد، ۳۱۱). ابوبکر ابن الأنباری (م. ۳۲۸ق) که به عنوان نحوی متأخر مکتب کوفه ایبانی را به

عنوان شواهد بر این مدعا اقامه می‌کند، به عنوان نمونه‌ای برای حذف «أن» و «لا» به بیت زیر استشهد می‌نماید:

وَأَقْسَمْتَ تَأْتِي خُطَّةَ النَّصْفِ بَيْنَا بَلَى سَوْفَ تَأْتِيهَا وَأَنْفَكَ رَاغِمٌ^۱

بنابر نظر وی این عبارت در واقع به صورت «أن لا تأتی» بوده که «أن لا» در آن حذف گردیده است (نک: همانجا). در مقابلِ توسّعی که کوفیان در حذف «لا» قائل هستند، میرد و اتباع او نسبت به تقدیر «لا» رویکردی محافظه کارانه دارند؛ به عنوان نمونه زجاج (م. ۳۱۱ق) از میرد (م. ۲۸۵ق) نقل می‌کند که موضع تعلیل، جایی نیست که در آن «لا» حذف شود (نک: زجاج، معانی القرآن، ۴۳۱/۱). بنا بر گفته سمین حلبی (م. ۷۵۶) تنها موضعی که بصریان در آن اضمار «لا» را می‌پذیرند در جایگاه جواب قسم است (نک: سمین حلبی، ۹۴/۵) که نمونه آن از نظر خواهد گذشت.^۲

۳-۲. شواهد قرآنی، روایی و شعری کاربرد تعلیل منفی «أن + فعل مضارع»

ساختار «أن» ناصبه مصدریه به همراه فعل مضارع به عنوان ساختاری تعلیلی در جملاتی که افاده معنای تعلیل مثبت برای آن از نظر معنایی صحیح نمی‌نماید، علاوه بر

۱. این بیت که از اشعار زبان بن سيار (م. ۹ قبل از هجرت) است، از سوی مفضل ضبی، با تفاوت‌هایی به صورت زیر نقل گردیده است: وَأَقْسَمَ يَأْتِي خُطَّةَ الضِّمِّ طَائِعاً بَلَى سَوْفَ تَأْتِيهَا وَأَنْفَكَ رَاغِمٌ (نک: ضبی، ۳۵۴).
۲. ابوالحسن رمانی (م. ۳۸۴ق) با اینکه عمدتاً تحت تأثیر آرای بصریان است (در مورد شرح حال وی نک: ابوالبرکات الأنباری، ۲۳۴) در این مورد هر دو رأی کوفیان و بصریان را موجه می‌داند. مطابق گزارشی که ابن‌الشجری از رأی او آورده است، وی مستند هر دو نظر را «دلالیت بر حذف» می‌داند؛ به این معنا که چه در فرض تقدیر «لا» و چه در فرض تقدیر مضاف‌الیه محذوف، مخاطب متوجه عنصر محذوف جمله شده و به معنا پی‌می‌برد؛ همانند حذف «لا» در جواب قسم که وی آن را با نمونه «والله أقوم» نشان می‌دهد (نک: ابن‌الشجری، ۱۶۱/۳). در این نمونه مطابق قواعد نحوی، فعل مضارع مثبت واقع در مقام جواب قسم باید لام و نون تأکید بگیرد (نک: ابن‌عیش، ۱۴۰/۵) و عدم ذکر این دو نشانه تأکید، اشعار بر در تقدیر بودن «لا» نافیه پیش از فعل دارد. رمانی تحلیلی از میرد در همین مقوله ارائه می‌دهد و آن این است که مطابق نظر میرد حذف مضاف در زبان عربی شیوع بیشتری از حذف «لا» دارد و لذا در این مورد که تردید میان تقدیر مضاف و تقدیر «لا» وجود دارد، قول به تقدیر مضاف راجح است. ابن‌الشجری در مقام نقد رمانی بیان می‌دارد که اساساً در نمونه ساختار تعلیل منفی «دلالیت به محذوف» وجود ندارد؛ چه در نمونه قسم پیش‌گفته عدم اخذ حروف تأکید خود نشان‌گر منفی بودن فعل و عدم اخذ «لا» است، حال آنکه در نمونه تعلیل منفی هیچ قرینه لفظی برای «لا»ی محذوف وجود ندارد (همانجا).

کاربردهای قرآنی در کاربردهای شعری نیز مورد توجه نحویان بوده است.^۱ از جمله ابیاتی که این ساختار در آن دیده می‌شود می‌توان به بیت:

نَزَلْتُمْ مَنَزِلَ الْأُضْيَافِ مِنَّا فَعَجَّلْنَا الْقِرَىٰ أَنْ تَشْتِمُونَا

(ترجمه: در جایگاه مهمان ما سکنی گزیدید پس در پذیرایی از شما شتاب کردیم تا ما را مورد شماتت قرار ندهید)^۱ از عمرو بن کلثوم در معلقة خویش اشاره کرد؛ در این بیت عبارت «أَنْ تَشْتِمُونَا» در مقام بیان علت فعل پیش از خود یعنی «عَجَّلْنَا» است و ظاهر مثبت آن مفید معنای صحیح در عبارت نیست^۲؛ در نتیجه باید با در نظر گرفتن «لا نافیة» پیش از «أَنْ» (نک: ابن‌الانباری، الأضداد، ۳۱۱، همو، شرح القصائد، ۴۲۰، شریف مرتضی، ۴۹/۲) یا در تقدیر گرفتن عبارتی مانند «مخافة» راهی برای افاده معنای منفی (نک: شبیانی، ۳۴۳؛ زوزنی، ۲۲۲) از این ساختار گشود.

مثال دیگر که مورد توجه نحویان قرار گرفته، بیت قطامی است:

رَأَيْنَا مَا يَرَى الْبُصَرَاءُ فِيهَا فَأَلَيْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ تُبَاعَا

(ترجمه: آنچه را بینایان در آن [شتر] می‌بینند، دیدیم/ پس قسم یاد کردیم که آن [شتر] مورد فروش قرار نگیرد). در این بیت قطامی که درباره شتر وی سروده شده، باید مصدر مؤول «أَنْ تُبَاعَا» را منفی دانست تا معنا قابل پذیرش شود (برای مشاهده تحلیل‌های نحویان از این بیت نک: طبری، جامع البیان، ۷۲۵/۷؛ ابن‌الانباری، ایضاح الوقف و الابتداء، ۶۷۰/۲؛ همو، شرح القصائد، ۴۲۰)^۳.

۱. پذیرایی کردن کنایه از تعجیل در جنگ قبل از حمله دشمن است (شبیانی تبریزی، ۲۴۶).

۲. علت صحیح نبودن معنا با فرض مثبت بودن تعلیل در این بیت آنست که علت تعجیل کردن در پذیرایی، عدم ملامت کردن است نه ملامت کردن.

۳. شاهد سوم که از شواهد معروف نحوی است، بیت زیر از راعی نمیری است:

«أَزْمَانٌ قَوْمِي وَ الْجَمَاعَةُ كَالَّذِي لَزِمَ الرَّحَالَةَ أَنْ تَمِيلَ مَمِيلًا»

(... در ایامی که قوم من با جماعت متحد بودند/ مانند سواری که زین را نگه‌داشته تا سقوط نکند). در این بیت که شاهدی مهم برای «واو معیة» و «مفعول معه» نزد سیبویه است، مصدر مؤول انتهای بیت نیز از سوی برخی نحویان در ارتباط با بحث حاضر مورد استناد قرار گرفته است (برای مشاهده تحلیل‌های نحویان از این بیت نک: سیبویه، ۳۰۵/۱؛ جمعی، ۵۰۸/۲؛ ابن‌الانباری، ایضاح الوقف، ۶۶۹/۲؛ بغدادی، ۱۴۵/۳).

علاوه بر این شواهد شعری، می‌توان شواهدی از امثال عرب و عبارات ایشان یافت که در آنها نیز ساختار تعلیلی «أن + فعل» مضارع در معنای منفی به کار رفته‌اند. ابوهلال عسکری (م. ۳۹۵ ق) به جمله‌ای به شرح زیر اشاره می‌کند: «لَا تَسْخَرُ مِنْ قَرْنِي وَعَلِ أَنْ يَحُولَا بَكَ» (شاخ من و بیماری مرا مسخره نکن تا بر سر خودت نیاید) (عسکری، ۴۰۰/۲). وی این جمله را نظیر سخن عرب که می‌گوید: «ضَرَبْتُه أَنْ يَعُودَ» می‌داند که باید آن را به صورت «لَثَلَا يَعُودَ» (او را زدم تا {دیگر} بازنگردد) تحلیل کرد. همچنین به آیه «يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا» (النساء، ۱۷۶) به عنوان شاهد دیگری اشاره می‌کند که در آن نیز «لا» پس از «أن» حذف گردیده است (نک: همان).

این ساختار در احادیث نیز به کار رفته و مورد توجه نحویان نیز قرار گرفته است. به عنوان نمونه خطابی (م. ۳۸۸ ق) در ذیل حدیث سواده بن ربیع که مفید توصیه پیامبر ﷺ به مادرش در باب نگهداری حیوانات است، عبارتی به این شرح نقل می‌کند: «مُرِي بَنِيكَ أَنْ يُقْلَمُوا أَظْفَارَهُمْ أَنْ يُوجَعُوا أَوْ يُعْطُوا ضُرُوعَ الْغَنَمِ» (به پسرانت امر کن که ناخن‌های {حیوانات} شان را بگیرند تا درد نکشند). خطابی به ارائه دو تحلیل از این عبارت می‌پردازد که تحلیل نخست در نظر گرفتن مصدر مؤول «أَنْ يُوجَعُوا» به عنوان تعلیل برای فعل قبل است. در این تحلیل باید همانند آیات «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا» (النساء، ۱۷۶) و «أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» (لقمان، ۱۰) یک «لا» پس از «أن» در تقدیر گرفت به گونه‌ای که تقدیر عبارت «لَثَلَا يُوجَعُوا» باشد (نک: خطابی، ۴۴۵/۱).^۱

شاهد شعری دیگری که فراء به آن اشاره می‌کند مصرعی است به این شرح: «وَالْمُهْرُ يَأْبَى أَنْ يَزَالَ مُلْهَبًا» (و کره اسب ابا می‌کند از اینکه پیوسته بدود و گرد و خاک به راه اندازد). این مصرع که تنها فراء و طبری، به نقل از وی، به آن اشاره نموده‌اند (نک، فراء، ۳۲۷/۲؛ طبری، جامع البیان، ۵۴۳/۱۸) شاهی ادعای فراء مبنی بر اینکه گاهی اوقات «أن» کفایت‌کننده از ذکر «لا» است (نک، فراء، همانجا)؛ ایده‌ای که بعدتر با عنوان رأی غالب کوفیان در مواجهه با ساختارهای منفی به ظاهر مثبت شناخته می‌شود (نک: نحاس، القطع، ۱۹۵؛ ابن الشجرى، ۱۶۰/۳).
۱. نمونه روایی دیگر حدیثی است که ابوالبقاء عکبری در اعراب ما یشکل من ألفاظ الحديث به شرح زیر نقل می‌کند: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلَا يَرْفَعُ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ يُلْتَمَعَ بَصَرُهُ» (هنگامی که شخصی از شما در نماز است، چشمان خود را به سوی آسمان بلند نکند مبادا که نگاهش بجنبند). وی این روایت را همانند آیه ۱۷۶ النساء دانسته و به دو وجه تحلیلی تقدیر «لا»، به عنوان نظر کوفیون، و تقدیر «کراهیه» یا «مخافه» اشاره می‌کند (نک: عکبری، اعراب ما یشکل،

آیاتی که این ساختار در آنها به کار رفته گرچه تاکنون توسط برخی از پژوهشگران گردآوری شده‌اند (نک: ابن السجری، ۱۶۱/۳؛ جعفری، ۳۰-۳۲)، به صورت جامع کنار هم قرارنگرفته‌اند. بر حسب تتبع نگارندگان ۳۰ آیه از قرآن دارای این ساختار هستند^۱ که موارد چالش‌برانگیز آنها به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. موارد چالش‌برانگیز ساختار منفی «أن+فعل مضارع» در قرآن و تحلیل ترجمه‌های آن

اکنون به ۶ آیه از چالش‌برانگیزترین آیاتی که در آنها ساختار تعلیل منفی به کار رفته پرداخته و ترجمه‌های صورت‌گرفته از آنها را مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهیم. در رابطه با سایر آیات به ارائه گزارشی موجز از عملکرد مترجمان در قالب جدول بسنده خواهد شد. چالش

۱۹۰). از دیگر شواهد روایی مهم این کاربرد، حدیثی است که ابن عمر به این صورت از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «لَا يَدْخُلُونَ أَحَدَكُمْ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ يُوَافِقَ مِنَ اللَّهِ إِجَابَةً» (کسی از شما فرزند خود را نفرین نکند؛ مبادا که از سوی خدا مستجاب شود). این روایت از آن جهت اهمیت دارد که، مطابق گزارش نحاس، ابوعبید قاسم بن سلام (م. ۲۲۴ق) درباره آن از استاد خود کسائی (م. ۱۸۹ق) سؤال می‌کند و او آن را به صورت «لشلا يوافق» تفسیر می‌نماید (نحاس، معانی القرآن، ۲/۲۴۴). این شاهد تنها شاهی است که متضمن نقلی صریح از کسائی درباره این نوع ساختار است.

۱. آیات مورد بحث به این شرح هستند: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا» (البقرة، ۲۲۴)، «...أَنْ تُضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (البقرة، ۲۸۲)، «قُلْ إِنْ الْهَدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ» (آل عمران، ۷۳)، «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ أَنْ يَكْبَرُوا» (النساء، ۶)، «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (النساء، ۱۳۵)، «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ» (النساء، ۱۷۶)، «يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ قِتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ» (المائدة، ۱۹)، «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ» (المائدة، ۲۹)، «وَإِذْ رَأَوْهُمُ اتَّخَذُوا عَلَيْهِمْ هُمُومًا فَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (المائدة، ۴۹)، «يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» (المائدة، ۵۲)، «وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» (الانعام، ۲۵)، «وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسِلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ» (الانعام، ۷۰)، «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ... أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ» (الانعام، ۱۵۵-۱۵۶)، «قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ» (الاعراف، ۲۰)، «...شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (الاعراف، ۱۷۲)، «إِنِّي أَعْطِيكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (هود، ۴۶)، «وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوْسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» (النحل، ۱۵)، «وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» (الإسراء، ۴۶)، «وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» (الكهف، ۵۷)، «وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوْسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ» (الانبیاء، ۳۱)، «وَيَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (الحج، ۶۵)، «يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا» (النور، ۱۷)، «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ...» (النور، ۲۲)، «وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوْسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» (لقمان، ۱۰)، «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا» (الفاطر، ۴۱)، «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ... أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (الزمر، ۵۵-۵۶)، «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ» (الحجرات، ۲)، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (الحجرات، ۶)، «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يُبْلَغَ مَجْلَهُ» (الفتح، ۲۵)، «يُخْرِجُونَ الرُّسُلَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ» (المتحنة، ۱).

پیش گفته در این ۶ آیه ذیل سه عنوان کلی قرار می گیرد که عبارت اند از: «چالش منطقی»، «چالش کلامی» و «چالش تاریخی» که شرح آن از نظر خواهد گذشت.

۴-۱. موارد کاربرد ساختار منفی «أن + فعل مضارع» با چالش منطقی

دسته نخست از شواهد چالش برانگیز کاربرد منفی ساختار «أن + فعل مضارع» متعلق به آیاتی است که تحلیل آنها در نگاه اول و با توجه به ساختارهای بیشترشناخته شده زبانی از ایراداتی منطقی برخوردار است و این امر باعث می شود که نتوان فهم نخستین را به آیه نسبت داد. در این میان توجه به منفی بودن ساختار مصدر مؤول اصل مهمی است که می تواند در رفع این گونه چالش ها در فهم قرآن مؤثر باشد. دو مورد از آیات شش گانه در این دسته قرار می گیرد که ذیلا به آنها پرداخته خواهد شد.

۴-۱-۱. فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا (النساء، ۱۳۵)

عبارت «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا» در آیه ۱۳۵ نساء از وجوه ترکیبی گوناگونی برخوردار است که بر اهمیت تحلیل نحوی صحیح آن می افزاید.^۱ دو احتمال موجود برای ریشه فعل «تعديلوا» که عبارت است از «عدل» و «عدول» (زمخشری، ۱/۵۷۵)، به همراه متعلق تعلیل که می تواند فعل خداوند (نهی از تبعیت هوی) یا فعل بشر (تبعیت از هوی) باشد چهار احتمال معنایی را برای آیه رقم می زنند. علاوه بر این، مثبت یا منفی در نظر گرفتن مصدر مؤول «أن تعدلوا» امری است که در هر چهار وجه فوق متصور است. در نتیجه ۸ وجه ترکیبی برای عبارت فوق به شرح جدول شماره ۱ قابل طرح است.

۱. ابوالقاء عکبری سه وجه نحوی برای این آیه برمی شمرد که عبارت اند از «تقدير عبارت به صورت فی أن لا تعدلوا = در اینکه / برای اینکه عدالت را رعایت نکنید، از هوای خود پیروی ننمایید»، «تقدير به صورت ابتغاء أن تعدلوا = برای اینکه از حق عدول کنید، از هوای خود پیروی ننمایید، و «تقدير به صورت مخالفة أن تعدلوا = از ترس اینکه از حق عدول کنید، از هوای خود پیروی ننمایید» (عکبری، التبیان، ۱/۳۹۷). با دقت بیشتر در ساختار نحوی این آیه به دست می آید که تحلیل های بیشتری از آن می توان ارائه کرد.

جدول شماره ۱: احتمالات گوناگون ترکیب آیه «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدُلُوا» (النساء، ۱۳۵)					
	ماده (عدل/عدول)	نوع تعلیل (مثبت/منفی)	متعلّق تعلیل	نتیجه معنایی	ترجمه
۱	عدول	تعلیل مثبت	فعل بشر	برای عدول از حق	برای اینکه انحراف پیدا کنید از هوی تبعیت نکنید.
۲	عدول	تعلیل منفی	فعل بشر	برای عدم عدول از حق	به این علت که مبدا منحرف شوید، از هوی تبعیت نکنید.
۳	عدول	تعلیل مثبت	فعل خدا	برای عدول از حق	از هوی تبعیت نکنید برای اینکه منحرف شوید.
۴	عدول	تعلیل منفی	فعل خدا	برای عدم عدول از حق	از هوی تبعیت نکنید برای اینکه مبدا منحرف شوید.
۵	عدل	تعلیل مثبت	فعل بشر	برای رعایت کردن عدل	به این علت که عدالت را رعایت کنید، از هوی تبعیت نکنید.
۶	عدل	تعلیل منفی	فعل بشر	برای عدم رعایت عدل	به این علت که عدالت را رعایت نکنید از هوی تبعیت نکنید
۷	عدل	تعلیل مثبت	فعل خدا	برای رعایت کردن عدل	از هوی تبعیت نکنید برای اینکه عدالت را رعایت کنید.
۸	عدل	تعلیل منفی	فعل خدا	برای عدم رعایت عدل	از هوی تبعیت نکنید برای اینکه عدالت را رعایت نکنید.

گرچه از نظر ساختار زبانی هر ۸ وجه معنایی را میتوان به این جمله نسبت داد منتهی در وجه سوم و هشتم به جهت آنکه «أَنْ تَعْدُلُوا» تعلیل برای کلام خداوند در نظر گرفته شده، نمی‌توان آن را صحیح دانست. چه اینکه «منحرف شدن» به عنوان علت برای نهی خداوند از اتباع هوی (وجه سوم) و «رعایت نکردن عدالت» به عنوان علت برای نهی خداوند از اتباع هوی (وجه هشتم) صحیح نیست.

اینک عملکرد مترجمان از نظر ترکیب عبارت و نیز معنای واژه «تعدلوا» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مترجمان از نظر ترجمه فعل «تعدلوا» برخی ماده «عدول» و برخی ماده

«عدل» را به عنوان ریشه در نظر گرفته‌اند. مترجمان گروه نخست، یعنی کسانی که «عدول» را ریشه فعل دانسته‌اند، همگی اقدام به ترجمه این ساختار به صورت متعلقی برای فعل بشر نموده‌اند. از جهت مثبت یا منفی دانستن مصدر مؤول «أن تعدلوا»، تنها یک نفر از میان مترجمان دارای این عملکرد، یعنی بلاغی، مطابق وجه چهارم از وجوه جدول فوق اقدام به ترجمه مصدر مؤول به صورت تعلیل منفی کرده است. این ترجمه به این شرح است:

– هوای نفس را پیروی مکنید که مبدا از حق میل کنید (بلاغی).

باقی مترجمان این دسته که اقدام به ترجمه مصدر مؤول به صورت مثبت نموده‌اند، به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه نخست در ترجمه خویش مصدر مؤول مثبت (= رعایت کردن عدالت) را علت تبعیت هوی و گروه دوم این مصدر مؤول را معلول تبعیت از هوی دانسته‌اند. عملکرد گروه اول با احتمال نخست از احتمالات ۸ گانه جدول بالا منطبق است. شش تن از مترجمان یعنی معزی، آیتی، سراج، انصاریان و استاد ولی این عملکرد را برگزیده‌اند. ترجمه زیر به عنوان نمونه قابل توجه است:

– و پیروی مکنید خواهش نفس را برای آنکه (از حق) عدول کنید (سراج).

گروه دوم که مصدر مؤول را را به عنوان نتیجه برای فعل بشر ترجمه نموده‌اند عبارت‌اند از رضایی اصفهانی، پورجوادی، برزی، کاویانپور، مکارم‌شیرازی، شعرانی، بهرامپور، گرمارودی، مصباح‌زاده، حدادعادل، حلبی، انصاری، که نمونه زیر نشان‌دهنده روش ترجمه ایشان است:

– پس، از هوای نفس پیروی نکنید که از حق منحرف می شوید (پورجوادی).

لازم به ذکر است که عملکرد اخیر به جهت دلالت لفظی «لام تعلیل» بر بیان علت نه بیان معلول، عملکردی غیرقابل قبول است.

آنچه تاکنون گذشت، ترجمه‌هایی بود که ریشه «عدول» را مبنای خویش برای برگردان فعل «تعدلوا» قرار داده بودند. ۹ تن از مترجمان اما، ریشه «عدل» را مبنای ترجمه خود

قرارداده‌اند. در میان این مترجمان الهی قمشه‌ای، خواجه‌ای، پاینده، دهلوی و صادق نوبری ساختار را به جای تعلیل به صورت نتیجه ترجمه کرده‌اند؛ اما به جهت اقتضای ماده «عدل» آن را به صورت منفی برگردانده‌اند. نمونه این ترجمه به شرح زیر است.

- «پس شما (در حکم و شهادت) پیروی هوای نفس نکنید تا مبادا عدالت نگاه ندارید» (الهی قمشه‌ای).

سایر مترجمان این دسته ساختار را به درستی به صورت تعلیل برگردانده‌اند. ارفع و ترجمه تفسیر طبری تعلیل را به صورت مثبت و متعلق به فعل خداوند دانسته‌اند که مطابق احتمال هفتم است. مانند ترجمه زیر:

- «از هوای نفس پیروی نکنید تا عدالت را رعایت نمایید» (ارفع).

در این بین فیض‌الاسلام و مجتبوی تعلیل را متعلق به فعل بشر دانسته‌اند و با اضافه کردن متممی برای ترجمه خود، هم احتمال اخذ فعل از ریشه عدل و هم ریشه عدول را داده‌اند. یعنی ترجمه ایشان بازتاب دهنده دو احتمال ۱ و ۵ است. به عنوان نمونه ترجمه فیض‌الاسلام به این شرح است:

- «و از هوی و خواهش (خودتان) پیروی نکنید برای اینکه (می‌خواهید از گواهی بحق) عدول و تجاوز نموده باشید (یا برای اینکه می‌خواهید عدل و داد بکار برید)» (فیض‌الاسلام).

جمع‌بندی انواع عملکردهای مترجمان در برگردان این آیه در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول شماره ۲: عملکرد مترجمان مورد بررسی در برگردان آیه ۱۳۵ نساء				
ریشه «تعدلو»	نوع ساختار	متعلق	ارزیابی	نمونه
عدول	نتیجه مثبت	فعل بشر	نادرست	پس، از هوای نفس پیروی نکنید که از حق منحرف می شوید (پور جوادی).
	تعلیل مثبت	فعل بشر	احتمال ۱	و پیروی مکنید خواهش نفس را برای آنکه (از حق) عدول کنید (سراج).
	تعلیل منفی	فعل خدا	احتمال ۴	هوای نفس را پیروی مکنید که مبدا از حق میل کنید (بلاغی).
عدل	نتیجه منفی	فعل بشر	نادرست	پس شما (در حکم و شهادت) پیروی هوای نفس نکنید تا مبدا عدالت نگاه ندارید (الهی قمشه‌ای).
	تعلیل مثبت	فعل خدا	احتمال ۷	از هوای نفس پیروی نکنید تا عدالت را رعایت نمایید (ارفع).
هر دو احتمال	تعلیل مثبت	فعل بشر	احتمال ۱ و ۵	و از هوای و خواهش (خودتان) پیروی نکنید برای اینکه (می خواهید از گواهی بحق) عدول و تجاوز نموده باشید (یا برای اینکه می خواهید عدل و داد بکار برید) (فیض الإسلام).

در مقام نتیجه‌گیری باید گفت به غیر از برگردان‌هایی که ساختار تعلیلی را به صورت نتیجه ترجمه کرده‌اند، یعنی ۱۷ ترجمه از ۳۰ ترجمه مورد بررسی، سایر ترجمه‌ها مطابق یکی از احتمالات ۱، ۴، ۵ و ۷ از شش احتمال صحیح ترکیب این آیه است. با این حال ترجمه مطابق احتمال ۴ از آن‌سوی که مطابق دأب قرآن در کاربست ساختار تعلیل منفی «أن + فعل مضارع است» و نیز تطابق بیشتر با ظاهر آیه است مورد ترجیح نگارندگان قرار دارد؛ عملکردی که تنها بلاغی در میان مترجمان فوق بدان روی آورده است.

۴-۱-۲. فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى (البقره، ۲۸۲)

در این آیه که از شواهد دشوار بحث حاضر در قرآن کریم است. عطف شدن فعل «تُذَكَّرُ» به وسیله «فاء» به «تَضِلَّ» باعث شده که نتوان به این راحتی مصدر مؤول «أن

تَضَلَّ را تعلیل منفی دانست؛ زیرا از ترکیب عبارت چه با در تقدیر گرفتن «لا» پس از «أَنْ» و چه با در تقدیر گرفتن عباراتی چون «مخافة» یا «حذار» معنای صحیحی از جمله به دست نمی‌آید (عکبری، التبیان، ۲۲۹/۱؛ زرکشی، ۹۷/۳). دلیل این امر آن است که چنانچه «فاء» را عاطفه در نظر بگیریم حکم فعل «تَذَكَّرَ»، از نظر ایجاب و سلب، همانند معطوف علیه خود یعنی «تَضَلَّ» خواهد بود. بنابراین، مطابق عملکرد عمومی بصریان در مواجهه با این ساختار، چنانچه کلمه‌ای چون «مخافة» را در تقدیر بگیریم، معنا چنین خواهد بود که «...یک مرد و دو زن را شاهد بگیرید مبادا که یکی (از آن دو زن) گمراه شده پس مباد دیگری برای او یادآوری نماید»^۱. با در تقدیر گرفتن «لا نافیة»، معنای آیه چنین خواهد بود: «... یک مرد و دو زن را شاهد بگیرید برای اینکه یکی گمراه نشود و سپس دیگری برای او یادآوری ننماید».

مشکل فوق باعث گردیده راه‌حل‌های متداول نحویان در مواجهه با ساختار تعلیل منفی «أَنْ + فعل مضارع» کارکردی نداشته باشد و دستوردانان زبان عربی و مفسران قرآن در جهت ارائه تحلیل دیگری برای این عبارت برآیند. ساده‌ترین راه‌حل، مبنا قرار دادن قرائت دیگری از آیه به عنوان منبع فهم است که در آن «أَنْ تَضَلَّ» با کسر همزه و به صورت «إِنْ تَضَلَّ»^۲ با در نظر گرفتن إِنْ به صورت شرطیه خوانده شده است. حمزه در میان قاریان هفتگانه و از دیگر قاریان، ابان بن تغلب و اعمش آیه را به این صورت خوانده‌اند (نحاس، اعراب القرآن، ۱۳۷/۱؛ ابن مجاهد، ۱۹۳؛ خطیب، ۴۱۶/۱). مطابق این قرائت بایستی فعل «تَذَكَّرَ» را به صورت مرفوع و در جایگاه جمله جواب شرط و «فاء» بر سر آن را نیز «فاء جزای شرط» در نظر گرفت.^۳ فراء پیشگام نحویان کوفه، قرائت آیه با کسر «أَنْ» را محتمل

۱. همانطور که مشخص است، نفی حاصل از کلمه مقدر به فعل «تَذَكَّرَ» نیز سرایت کرده و «عدم یادآوری» به عنوان علت دوم برای دستور مذکور در نظر گرفته خواهد شد. به این صورت که: «یک مرد و دو زن را شاهد بگیرید مبادا که... یکی برای دیگری یادآوری کند». این مشکل در مورد تقدیر «لا نافیة» نیز به همین صورت وجود دارد.
۲. از آنجا که فعل «تَضَلَّ» مضاعف مکسورالعین است، در حالت مجروری برای آن سه حالت فک ادغام، مفتوح الآخر و مکسور الآخر بودن قابل تصور است.

۳. سیبویه قرائت «فَتَذَكَّرُ» به صورت مرفوع، را به کوفیان نسبت می‌دهد (سیبویه، ۵۴/۳). هرچند تصریحی در کلام

می‌داند. نکته جالب اینجاست که فراء با فرض مفتوح دانستن «ان» نیز ادات و جمله شرطی فرض می‌نماید. به این صورت که تأویل عبارت چنین شود: «استشهدوا امرأتین مکان الرجل کما تذکر الذاکرة الناسیة إن نسیت^۱» (فراء، ۱۸۴/۱). این نظر از سوی فراء موجب اعتراض نحویان مکتب بصره واقع شده است^۲ (نک: زجاج، معانی القرآن، ۳۶۴/۱؛ نحاس، اعراب القرآن، ۱۳۷/۱؛ همو، القطع و الائتناف، ۱۱۹؛ فارسی، ۴۳۳/۲). با این حال تمامی مترجمان مورد بررسی پژوهش حاضر عملکردی مطابق نظر فراء داشته و جملگی ساختار عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» را به صورت شرطیه ترجمه کرده‌اند. این یکی از شواهدی است که در آن مترجمان از قرائت مبنا، یعنی قرائت حفص از عاصم، عدول کرده و قرائت دیگری را مبنای برگردان خویش قرار داده‌اند^۳. به عنوان مثال ترجمه گرمارودی به شرح زیر است:

– «و اگر دو مرد نباشند یک مرد و دو زن از گواهان مورد پسند خود (گواه بگیرد) تا اگر یکی از آن دو زن از یاد برد دیگری به یاد او آورد» (گرمارودی).

سیبویه وجود ندارد، از شواهد شعری پس از ذکر این قرائت و پرسش او از خلیل به دست می‌آید منظور وی در نظر گرفتن فاء به صورت «فاء جزای شرط» و مکسور خواندن «ان» در «ان تضل» نیست بلکه او این قرائت را مبتنی بر استینافیه دانستن «فاء» می‌داند که از آن با عنوان «قطع» تعبیر می‌کند (همانجا). چنانچه در پرسش وی از استادش دیده می‌شود که طبق گفته خلیل بن احمد در شعر:

فما هو إلا أن أراها فجاءة فَأُبْهَتْ حَتَّى مَا أَكَادُ أُجِيبُ

دو وجه نصب و رفع را برای فعل مضارع «أُبْهَتْ» جایز می‌داند. نصب بنا بر عطف و رفع بنا بر استیناف (همانجا).

۱. ترجمه: به جای یک مرد دو زن را شاهد قرار دهید تا کسی که به خاطر دارد برای فراموش‌کننده، در صورت فراموشی، یادآوری کند.

۲. توجیهی که فراء از قرائت «ان تضل» با الفتح «ان» ارائه می‌دهد برگرفته از قاعده‌ای عام نزد اوست؛ به این شرح که چنانچه جزای جمله شرطیه‌ای را بر آن مقدم سازیم باعث می‌شود تا انقطاع جمله شرطیه از ماقبل مرتفع گردد و در اینجا باید «أن ناصبه» بر سر جمله جزای متقدم دریاوریم. وی مثال‌هایی قرآنی برای این مسئله ذکر می‌نماید؛ مانند «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (الشعراء، ۳)، «ولا يجرمنكم شنآن قوم أن صدوكم» (المائدة، ۲)، «أفنزرب عنكم الذكر صفحاً أن كنتم» (الزخرف، ۵) و نیز آیه مورد بحث (نک: فراء، ۲۷۶/۲۷۵). از آنجا که در همه این موارد حالت اولیه جمله شرطیه بوده است، فراء قائل به جواز خوانش مکسور «ان» در همه موارد بالاست (نک: همانجا).

۳. البته ممکن است که این عدول آگاهانه نبوده و معلول عدم امکان ترجمه آیه با قرائت حفص و با تحلیل متداول بوده است.

نظر مقابل دیدگاه فراء که با پایبندی به قرائت مفتوح «ان» آیه را تحلیل می‌کند، از آن سیبویه است؛ نظری که مورد پذیرش اتباع او از نحویان مکتب بصره و نیز نحویان متأخرتر واقع گردیده است (به عنوان مثال نک مبرد، ۲۱۵/۳؛ زجاج، معانی القرآن، ۳۶۴/۱؛ نحاس، اعراب القرآن، ۳۶۴/۱؛ عکبری، التبیان، ۲۲۹/۱). دیدگاه سیبویه مبتنی بر یکی از عادات زبانی عرب است که مطابق آن، ایشان در سخن خویش سبب را مقدم ساخته و در جایگاه مسبب قرار می‌دهند. مخاطب غیرمألف با این عادت ممکن است سبب را در جایگاه مسبب نشانده و از آن معنای تعلیلی دریافت کند حال آنکه در واقع آنچه پس از سبب آمده، تعلیل حقیقی است. وی به منظور ارائه نمونه به جمله‌ای از عرب استناد که می‌گویند: «أعددت أن يميل الحائط فأدعته» (سیبویه، ۵۳/۳) {چوب} را آماده کردم تا دیوار کج شود و آن را نگه‌دارد. همان‌گونه که واضح است، کج شدن دیوار مقصود کسی که چوب در زیر آن قرار می‌دهد نیست؛ بلکه مقصود اصلی نگه‌داشتن دیوار و منع از فروریختن آن است. سیبویه نظیر این قاعده را در آیه مورد بحث جاری می‌داند. بنابراین دیدگاه، تعلیل اصلی متعلق به جمله «تُذَكَّرُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» است و مقصود خداوند از الزام به دو شاهد زن، یادآوری کردن یکی از ایشان در صورت فراموشی دیگری است؛ برخلاف تصور اولیه در مواجهه با آیه که در آن گمراه شدن یکی از دو شاهد به عنوان علت حکم شناخته می‌شود. با این توضیح آشکار می‌شود که در این آیه اصلاً کاربرد تعلیل منفی وجود ندارد؛ چه با تحلیل فوق باید تأویل آیه را چنین دانست: «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ... لَأَنْ تَذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى إِذَا ضَلَّتْ أَوْ لَضَلَّاهَا» (نک: عکبری^۱، التبیان، ۲۲۹/۱). بر این اساس مصدر مؤول «أن تضل»، با فرض مفتوح بودن «ان»، تعلیلی مثبت برای فعل «تذکر» است. به این معنا که این مصدر مؤول علت و منشأ تذکر را بیان می‌کند که همانا گمراهی یکی از دو شاهد است.

۱. تأویل عکبری از آیه به این صورت است: «لَأَنْ تَذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى إِذَا ضَلَّتْ أَوْ لَضَلَّاهَا». به نظر می‌رسد احتمال نخست یعنی «إذا ضلت» تأویل حالت شرطیه و مکسوره دانستن «ان» و احتمال دوم یعنی «لضلالها» تأویل حالت ناصبه مصدریه دانستن «ان» است.

۲-۴. موارد کاربرد ساختار منفی «أَنْ + فعل مضارع» با چالش کلامی

در بخش حاضر به آیاتی از ساختار حاضر پرداخته می‌شود که متضمن آیاتی است که عدم توجه به ساختار تعلیل منفی در آنها گرچه به غلط منطقی نمی‌انجامد، مفید معنایی است که در تعارض با مبانی کلامی قرار دارد. در میان شواهد مورد بررسی یک آیه در این دسته می‌گنجد که تحلیل آن از نظر خواهد گذشت.

۲-۴-۱. اِنِّیْ اُرِیدُ اَنْ تَتَّبِعَ بِاِیْمِیْ وَ اِثْمِکَ (المائدة، ۲۹)

این آیه که نقل قولی از هابیل خطاب به برادر خویش است، متضمن اراده او در مواجهه با برادر خود است که می‌تواند دچار شدن به گناه یا عدم دچار شدن به گناه باشد. این تردید منوط به نوعی است که، در مقام تحلیل، برای مصدر مؤول «أَنْ تَتَّبِعَ» در نظر می‌گیریم که در فرض نخست ایجابی و در فرض دوم سلبی است. توضیح اینکه مصدر مؤول به کار رفته در جایگاه مفعول به فعل «أُرِیدُ» چنانچه، مطابق اصل بدون ادات نفی در نظر گرفته شود، متضمن این معناست که هابیل، به عنوان نمادی از یک بنده صالح خدا، خواستار دچار شدن برادر خویش به گناه است (شریف مرتضی، ۴۶/۲). این مسئله‌ای است که از متون قرن سوم به دغدغه خاطر دانشمندان اسلامی تبدیل شده^۱ و به جهت حل آن راهکارهای متعددی پیشنهاد شده است. به نظر می‌رسد طبری (م. ۳۱۰ ق) از نخستین کسانی باشد که مسئله‌ای به این شکل طرح می‌کند: مگر نه اینکه قتل از معصیت‌های بزرگ بلکه بزرگ‌ترین آنهاست؟ پس چگونه ممکن است که مقتول (هابیل) اراده آن را نماید؟ (طبری، جامع البیان، ۳۳۲/۸). پاسخی که طبری به این سوال می‌دهد به این شرح است که مراد سخن هابیل این است که: من خواستار دچار شدن تو به گناه قتل خویش هستم، در

۱. در نوع خود جالب توجه است که در متون تفسیری قرن دوم هیچ‌گونه سؤالی راجع به این مطلب طرح نگردیده و ایشان به اجمال عبارت را مطابق ظاهر آن تفسیر کرده‌اند. فقط یک نکته حائز توجه است و آن اینکه عمده این مفسران «اِثْمُکَ» را گناهی که قایل پیش از این مرتکب شده بود، یعنی عدم خلوص در قربانی، می‌دانند (نک: مجاهد، ۳۰۶، مقاتل، ۴۷۰/۱، ابوعبیده، ۱۶۱/۱، عبدالرزاق، ۱۴/۲، اخفش، ۱۷۶/۱).

صورتی که مرا بکشی؛ زیرا من تو را نخواهم کشت. بنابراین اراده هابیل موجب افتادن برادرش در ورطه گناه نیست (همان). این وجه با تفصیل بیشتری توسط ابن‌الأنباری (م. ۳۲۸ق) بازگو می‌گردد. طبق گفته وی، مراد آن است که: اگر چاره‌ای جز کشته شدن یکی از ما توسط دیگری نیست، من ترجیح می‌دهم تا کشته شوم و گناه قتل من به دوش تو بیفتد [نه اینکه تو کشته شوی و گناه قتل به دوش من افتد] (ابن‌الأنباری، الأضداد، ۳۱۴). این رأی، نظر برگزیده ابن‌الأنباری در میان سه وجهی است که از این آیه نقل می‌نماید (نک: همانجا). دو وجه دیگر عبارت‌اند از: در تقدیر گرفتن «لا نافی» بر سر فعل «تبوء» و در تقدیر گرفتن کلمه‌ای منفی‌کننده همانند «بطلان» یا «زوال» پیش از فعل «تبوء» که «أن» جایگزین آن شده است (نک: همانجا و ابن جوزی، ۵۳۷/۱-۵۳۸).

در ترجمه فعل «تبوء» مترجمان متفاوت عمل کرده‌اند: اکثریت آن را «گردن گرفتن» یا «به دوش گرفتن» یا «متحمل شدن» ترجمه کرده‌اند؛^۱ گروهی از مترجمان یعنی الهی قمشه‌ای، انصاریان، برزی، پورجوادی، خواجوی، رضایی، سراج، شعرانی، صفارزاده، گرمارودی، مشکینی، مصباح‌زاده آن را به معنای لغوی خود یعنی «بازگشتن» ترجمه کرده‌اند.^۲ دو تن از مترجمان که عبارت‌اند از ترجمه تفسیر طبری و حلبی معنای این ماده یعنی «اقرار کردن» را مبنا قرار داده‌اند.^۳

از جهت عنایت به نکته کلامی موجود در آیه، همه ترجمه‌ها مصدر مؤول را به صورت مثبت ترجمه کرده و از استفاده از ادوات منفی‌ساز خودداری نموده‌اند. در این میان سه تن از مترجمان یعنی صادق نوبری، فیض الاسلام و مشکینی با ارائه توضیحات در کروش، رأی نخست، از توجیهات سه‌گانه مطرح در ذیل آیه، را در برگردان خویش منعکس کرده‌اند؛ به این صورت که سخن هابیل در فرض دوگانه کشتن و کشته شدن معنا پیدا می‌کند و او کشته شدن را انتخاب می‌کند. ترجمه فیض‌الاسلام به عنوان نمونه به شرح زیر

۱. مانند ترجمه مکارم شیرازی: «من می‌خواهم تو بار گناه من و گناه خود را بر دوش کنی».

۲. به عنوان مثال ترجمه مصباح‌زاده به این شرح است: «به‌درستی که من می‌خواهم که بازگردی به گناه من و گناه خود».

۳. ترجمه حلبی به این صورت است: «بی‌گمان می‌خواهم که [تو] به گناه من و گناه خود مقرر آیی».

است: «من (ابتداء و آغاز بقتل و کشتن نمی‌کنم، زیرا) می‌خواهم تو، به (عذاب) گناه (کشتن) من (اگر مرا بکشی) و گناه خودت (که بسبب آن قربانیت قبول و پذیرفته نشده) بازگردی» (فیض الإسلام).

۴-۳. موارد کاربرد ساختار منفی «أَنْ + فعل مضارع» با چالش تاریخی

برخلاف شواهد پیشین، که چالش آن‌ها یا ناظر به عدم تناسب منطقی وجه تعلیلی مثبت با فعل پیش از خود یا وجود تضاد با مبانی کلامی بود، مسئله آیات این دسته مرتبط با حادثه‌ای تاریخی به عنوان سبب نزول است که آیه در پی آن نازل شده است. چه اینکه تحلیل مثبت یا منفی از مصدر مؤول می‌تواند به خلق دو گزاره متفاوت منجر شود که گرچه هر دو منطقی و سازگار با مبانی کلامی هستند، با حادثه‌ای تاریخی که آیه در پی آن نازل شده تطابق ندارند. سه مورد از آیات چالش‌برانگیز مورد بررسی در این دسته قرار دارند.

۴-۳-۱. وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ (البقره، ۲۲۴)

مسئله آیه ۲۲۴ بقره آن است که آیه درباره کسانی نازل شده که قسم یاد کردند تا کار خیر انجام دهند و درصدد تحذیر از قسم یادکردن حتی نسبت به کارهای خیر است؟ یا درباره کسانی است که قسم یادکردند تا کار خیر نکنند و آیه نه در مقام تحذیر از قسم بلکه در مقام بر حذر داشتن از منع خیر است؟ پاسخ به این سوال مانند موارد قبل در گرو کیفیت تحلیل مصدر مؤول «أَنْ تَبَرُّوا» و افعال معطوف به آن است. اهمیت این آیه از آن جهت است که نزاع درباره چیستی مدلول آن بسیار متقدم‌تر از شواهد دیگر است. در شواهد قبلی این پژوهش، ایجاب یا سلب مصدر مؤول محل بحث نحویان و مفسران قرن ۲ یا ۳ بود، حال آنکه درباره این آیه، سلب و ایجاد مصدر مؤول «أَنْ تَبَرُّوا» ریشه در اقوال صحابه و مسلمانان نخستین درباره آیه دارد. ابن‌ابی‌حاتم دو روایت کاملاً متضاد در

تفسیر آیه بیان می‌کند که روایت نخست ناظر به وجه ایجابی برای مصدر مؤول و دومی ناظر به وجه سلبی است (نک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۴۰۶/۲-۴۰۷). روایت نخست حکایت‌کننده مکالمه شخصی با عایشه است که قسم یاد کرده تا بندگان را در راه خدا آزاد کرده و اموال را وقف امورات کعبه نماید و او با استناد به این آیه وی را از قسم یاد کردن برای کار خیر باز می‌دارد (همان، ۴۰۶). این برداشت در صورتی صحیح است که آیه را منع از قسم یادکردن بر کار خیر بدانیم. روایت دوم که منقول از ابن عباس است، متضمن توصیه‌ای است از او مبنی بر اینکه پس از قسم خوردن برای عدم انجام کار خیر باید قسم را شکست و کار خیر را انجام داد. ابن‌ابی‌حاتم این قول را به ۱۷ تن از مفسران طبقه تابعین نسبت می‌دهد^۱ (همان، ۴۰۷). این قول کاملاً در تضاد با قول قبلی و مبتنی بر آن است که متعلق نهی را قسم خوردن برای عدم انجام کار خیر بدانیم. قول تفسیری ابن عباس در طول تاریخ، قول راجح در میان نحویان و مفسران بوده و ایشان راهکارهای نحوی مختلفی را برای منفی ساختن مصدر مؤول به کار برده‌اند. از جمله این راهکارها معنکردن «عرضه» به معنای «مانع» است. بر این اساس فراء معنای آیه را چنین می‌داند: «لا تجعلوا الحلف بالله مانعاً معترضاً أن تبروا وتتقوا وتصلحوا بين الناس» (فراء، بی‌تا: ۱۴۴/۱) (قسم یاد کردن به خدا را مانعی برای نیکی کردن، تقوا پیشه‌نمودن و اصلاح بین مردم قرار ندهید). در اینجا «أن تبروا» مفعول به «عرضه» و به معنای چیزی است که از آن منع صورت می‌گیرد. ابن قتیبه نیز تقدیری مشابه برای آیه لحاظ می‌کند با این تفاوت که پیش از مصدر مؤول یک حرف «من» قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد اقتضای این ماده برای اخذ مفعول به باشد (نک: ابن قتیبه، ۱۳۹۸: ۹۵). لازم به ذکر است که معانی دیگری برای «عرضه» برشمرده شده که در آن صورت برای منفی ساختن مصدر مؤول نیاز به در

۱. متن این روایت و اسامی قائلان به این رأی تفسیری به این شرح است: «عن ابن عباس: ولا تجعلوا الله عرضة لأيمانكم يقول: لا تجعل عرضة ليمينك ألا تصنع الخير ولكن كفر عن يمينك واصنع الخير. قال أبو محمد: ورؤي عن مسروق وسعيد بن جبيرة وإبراهيم النخعي والشَّعْبِيُّ ومجاهد وعطاء والزُّهْرِيُّ والحسن وعكرمة وطائوس ومكحول ومقاتل بن حيان وقتادة والرَّبيع بن أنس والضَّحَّاك وعطاء الخراساني والسُّدِّي، نحو ذلك» (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۴۰۷/۲).

تقدیر گرفتن اداتی منفی ساز داریم (برای مراجعه به این معانی نک: زمخشری، ۱/۲۶۸).

کثرت تقدیرهای گوناگونی که نحویان برای این آیه در نظر گرفته‌اند به جایی می‌انجامد که نحاس هر سه وجه اعرابی رفع، نصب و جر را برای مصدر مؤول «أن تبروا» جایز می‌داند. اعراب نصب بنا بر سه تقدیر: تقدیر نخست «فی أن تبروا» است که حذف «فی» بر سر مصدر مؤول باعث شده آن را مفعول به علی التوسع و منصوب بدانیم. وجه دوم و سوم نصب به دو راه کار معروف در مواجهه با ساختار تعلیل منفی بازمی‌گردد؛ در تقدیر گرفتن «کراهة» پیش از مصدر مؤول به صورت «کراهة أن تبروا» و در تقدیر گرفتن «لا» میان «أن» و فعل بعد از آن که در آن صورت عبارت باید به صورت «لأنلا تبروا» تحلیل شود. حالت مجروری برای مصدر مؤول تنها در یک صورت مفروض است و آن نظر خلیل و کسائی است که مطابق آن مقدر بودن «فی» بر سر مصدر مؤول باعث مجرور شدن آن می‌شود. حالت مرفوعی نیز بنا بر ابتدائیت و تقدیر خبر است که عبارت در این صورت «أن تبروا و تتقوا و تصلحوا بین الناس أُولی» یا نظیر آن بوده است (نک: نحاس، ۱۴۲۱: ۱۱۲/۱). آنچه گذشت مجموعه‌ای از تحلیل‌های نحوی است که برخی از آنها مانند در تقدیر گرفتن «فی» یا خبر مقدر به افاده معنای ایجابی و برخی مانند در تقدیر گرفتن «کراهة» یا «لا نافیة» به افاده معنای سلبی می‌انجامد. در میان این وجوه، برخی مفید تعلیلی بودن مصدر مؤول و برخی مفید غیرتعلیلی بودن آن است. به عنوان مثال در تقدیر گرفتن خبر مقدر یا در تقدیر گرفتن حرف جارة «فی» و قراردادن جار و مجرور «فی أن تبروا» به عنوان حال برای ایمان از وجوهی است که مطابق آنها مصدر مؤول دیگر وجه تعلیلی نخواهد داشت. درباره وجه اخیر یک نکته حائز اهمیت است و آن اینکه مطابق این تحلیل به نظر می‌رسد نیازی به تقدیر کلمه‌ای منفی ساز برای سلبی کردن مصدر مؤول نداریم زیرا در صورتی که جار و مجرور را متعلق به «ایمان» بدانیم معنای عبارت چنین می‌شود: «... قسم‌هایتان در حالی که درباره نیکی کردن شماست...». در اینجا مثبت یا منفی بودن مصدر مؤول، برخلاف زمانی که مصدر مؤول در جایگاه تعلیل قرار داشت،

تأثیری در معنا ایفا نمی‌کند؛ چه مراد از جار و مجرور صرفاً بیان این است که قسم‌ها درباره نیکی‌کردن است (چه در وجه ایجابی و چه در وجه سلبی). اینک به منظور جمع‌بندی آرای مذکور در جدول زیر تمام این نظرات را خلاصه می‌نماییم:

جدول شماره ۳: وجوه اعرابی-معنایی مصدر مؤول «أَنْ تَبْرُوا» در آیه ۲۲۴ بقره						
شماره وجه	معنا	تقدیر	اعراب	نقش	ایجاب و سلب	وجه مصدر مؤول
۱	برای اینکه نیکی کنید.	لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ لِأَنْ تَبْرُوا	مجرور	مجرور به لام جاره	مثبت	تعلیلی
۲	برای اینکه مباد نیکی نکنید.	لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ كِرَاهَةً أَنْ تَبْرُوا	مجرور	مضاف إليه «کراهه»	منفی	
۳	برای اینکه نیکی نکنید.	لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ لِأَنْ لَا تَبْرُوا	مجرور	مجرور به لام جاره		
۴	قسم‌هایتان درباره نیکی کردن...	لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ فِي أَنْ تَبْرُوا	مجرور	حال	مثبت	غیرتعلیلی
۵	اینکه نیکی کنید برای‌تان بهتر است.	أَنْ تَبْرُوا خَيْرٌ لَكُمْ	مرفوع	مبتدای خبر مقدر		
۶	{سوگند به} {خدای را مانع نیکی کردن قرارندهید.	لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً {مانعاً} أَنْ تَبْرُوا	منصوب	مفعول به عُرْضَة	منفی	

اینک ترجمه‌های مترجمان ۳۰ گانه از این آیه از نظر خواهد گذشت. تعدادی از مترجمان مطابق وجه نخست عمل کرده و مصدر مؤول را به صورت تعلیل مثبت برگردانده‌اند. این مترجمان عبارت‌اند از ارفع، الهی قمشه‌ای، ترجمه تفسیر طبری، رضایی، شعرانی، مصباح‌زاده، معزی، مکارم و یزدی.^۱ در میان مترجمان، الهی قمشه‌ای فعل

۱. به عنوان نمونه ترجمه رضایی اصفهانی به این شرح است: «و خدا را دستاویزی برای سوگندهایتان قرار ندهید؛ تا اینکه نیکی کنید، و [خودتان را] حفظ کنید، و بین مردم اصلاح کنید» (رضایی اصفهانی).

«تبروا» را به معنای «تبری جستن» ترجمه کرده و «تتقوا» و «تصلحوا» را نیز با تقوا و مصلح جلوه دادن دانسته است.^۱ وی گرچه ظاهراً ساختار تعلیل را به صورت مثبت برگردانده، با دخل و تصرفی که در معنای افعال نموده معنای وجه منفی را القاء کرده است؛ به این صورت که آیه در مقام منع از قسم خوردن برای منع خیر است نه انجام خیر. دسته دوم مترجمان که عبارت‌اند از انصاری، بلاغی و دهلوی مطابق وجه دوم از معادل «اجتناب» برای «کراهة» استفاده کرده‌اند.^۲ دسته سوم عملکردی مطابق وجه سوم داشته و با منفی ساختن فعل «تبروا» تعلیل را منفی نموده‌اند. این مترجمان عبارت‌اند از سراج، مجتبوی، استادولی و مشکینی.^۳ دو تن از مترجمان یعنی انصاریان و صادق نویری نیز در برگردان خود مصدر مؤول را منفی ساخته‌اند اما آن را نه به صورت تعلیل بلکه در جایگاه مفعول به ایمان آورده‌اند که مطابقت زیادی با ترکیب آیه ندارد؛^۴ سایر مترجمان اما از روش برگردان معنایی برای منفی ساختن مصدر مؤول استفاده کرده‌اند. معادل‌هایی مانند «شانه خالی کردن» یا «خودداری کردن» مهم‌ترین واژگانی هستند که این مترجمان برای رساندن معنای تعلیل منفی از آن بهره برده‌اند.^۵

به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیش‌نیاز ترجیح یک عملکرد در ترکیب و ترجمه این آیه، پاسخ به پرسشی است که ابتدا مطرح گردید؛ اینکه با توجه به شواهد و قرائن تفسیری،

۱. واضح است که ارائه این معنا برای افعال پیش‌گفته بدون قرینه‌ای از کلام خلاف ظاهر آیه و نیز کاربست عرفی این کلیدواژه‌ها در قرآن است. ترجمه وی به این شرح است: نام خدا را هدف سوگندهای خود مکنید تا (با این سوگندهای راست و دروغ) از حقوقی که مردم را بر شماست برائت جوید و خود را نیکوکار و پرهیزکار قلمداد کنید و مصلح میان مردم جلوه دهید.

۲. درباره این دسته، ترجمه دهلوی حائز توجه است: «و مکنید نام خدا را دست مال برای سوگندان خویش برای اجتناب از آنکه نیکوکاری کنید».

۳. نمونه این دسته ترجمه‌ها به شرح زیر است: «و قرار مدهید نام خدا را بهانه و معرض سوگندهای خویش (به این که سوگند یاد کنید) که نیکوکاری نکنید و تقوی نورزید و اصلاح ندهید» (سراج).

۴. ترجمه انصاریان به این شرح است: و خدا را در معرض سوگندهایی که می‌خورید قرار ندهید، به اینکه سوگند بخورید که نیکی نکنید، و تقوا پیشه نسازید، و میان مردم آشتی ندهید» (انصاریان).

۵. به عنوان نمونه ترجمه حداد عادل به این شرح است: «و خدا را دستاویز سوگندهای خویش مسازید تا بدین بهانه از انجام کار نیک و پرهیزگاری و اصلاح میان مردم شانه خالی کنید».

مراد خداوند تحذیر از قسم یاد کردن بر انجام کار خیر است یا بر عدم انجام کار خیر؟ جالب است که در آیه ۲۲ سوره نور نیز چالش موجود در آیه مورد بحث و نیز ساختار منفی «أَنْ + فعل مضارع» تکرار گردیده است و بررسی این آیه می تواند گره از چالش آیه ۲۲۴ بقره بگشاید. در ادامه به این آیه پرداخته خواهد شد.

ع-۳-۲. وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (النور، ۲۲)

آیه ۲۲ نور هم از جهت ماده فعل «أَلَى» که به معنای سوگند یاد کردن است (فراء، بی تا: ۲۴۷/۲)، هم از جهت کاربرد ساختار «أَنْ + فعل مضارع» و هم از جهت قرابت معنایی فعل پس از «أَنْ» همانند آیه ۲۲۴ بقره است. تنها تفاوت میان این دو آیه آن است که برخلاف تردید دانشمندان در ایجاب یا سلب مصدر مؤول در آیه ۲۲۴ بقره، تردید به سزایی در منفی دانستن مصدر مؤول در آیه ۲۲ نور دیده نمی شود و روایات سبب نزول، تراکیب نحویان و آرای تفسیری در منفی دانستن مصدر مؤول «أَنْ يُؤْتُوا» متفق اند. بر این اساس معنای آیه چنین است: «نباید صاحبان فضل و توانگری بر عدم انفاق به خویشان، مساکین و مهاجران قسم یاد کنند» (نک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۵۵۳). در این میان وجهی دیگر در تحلیل فعل «يَأْتِلِ» از سوی برخی مطرح گردیده که مقبول طبع نحویان و مفسران قرار نگرفته است. این وجه بازگرداندن معنای «يَأْتِلِ» به کاربرد مجرد فعل آن یعنی «أَلَى، يَأَلَى» به جای کاربرد باب افعال یعنی «أَلَى، يُؤَلَى» (به معنای قسم یاد کردن) است (نک: ابن فارس، ۶۹) که معنای «قصور کردن» و «کوتاهی کردن» می دهد (نک: نحاس، ۵۱۱/۴)؛ ماده ای که کاربرد آن در باب تفعّل به صورت «تَأَلَل» برای ما آشناست. بر این اساس باید مصدر مؤول را مثبت تلقی کرد زیرا معنایی چنین برای فعل «يَأْتِلِ» خود باعث منفی گشتن معنا می شود؛ درست همانند معنایی که فراء از واژه «عرضة» در آیه ۲۲۴ بقره ارائه می داد. به هر حال آنچه مسلم است این است که هر دوی این تحلیل ها به یک

معنا می‌انجامد و آن اینکه آیه ۲۲ نور در جهت منع از کنار گذاشتن اتفاق به عنوان یکی از مصادیق کار خیر است. این معنا منطبق با سبب نزول مذکور در ذیل آیه است که به تصمیم یکی از مسلمانان بر عدم اتفاق به یکی از اقوام نیازمند خود اشعار دارد (برای سبب نزول نک: مقاتل، ۱۹۲/۳، فراء، ۲۴۸/۲؛ بخاری، ۱۴۱۴: ۹۴۲/۲). در مقام نتیجه‌گیری باید گفت استفاده از آیه ۲۲ نور در مقام مفسر برای آیه ۲۲۴ بقره ما را به این نتیجه می‌رساند که برگردان مثبت از این دو آیه نادرست بوده و آیه ۲۲۴ بقره در مقام تحذیر از قسم خوردن بر عدم انجام کار خیر و آیه ۲۲ نور در مقام تحذیر از قسم خوردن بر عدم انجام اتفاق، به عنوان یکی از مصادیق مهم کار خیر، است. عملکرد مترجمان درباره آیه ۲۲ نور به این صورت است که برخی از روش ترجمه «یأتل» به معنای «کوتاهی کردن» یا دریغ کردن» استفاده کرده‌اند؛ مانند ترجمه معزی: «و کوتاهی نکنند توانگران از شما و دارندگان گشایش که بدهند خویشاوندان و بینوایان و هجرت‌کنندگان را در راه خدا»؛ برخی دیگر با ترجمه «یأتل» به معنای «قسم خوردن» اقدام به منفی کردن فعل «یؤتوا» نموده‌اند؛ مانند ترجمه مجتبوی: «و خداوندان فزونی و فراخی - توانگران و صاحبان نعمت - از شما مبادا سوگند بخورند که به خویشان و درویشان و هجرت‌کنندگان در راه خدا چیزی ندهند». در این میان برخی از مترجمان اقدام به ترکیب دو وجه نموده‌اند و هم از معادل «قسم خوردن» و هم «کوتاهی کردن» در برگردان خویش استفاده کرده‌اند؛ نمونه این برگردان ترجمه مکارم است: «آنها که از میان شما دارای برتری مالی و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از اتفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند» (مکارم).

بر این اساس در رابطه با آیه پیشین یعنی آیه ۲۲۴ بقره باید گفت ترجمه‌های دسته اول یعنی مترجمانی که به ترجمه ظاهری آیه بدون تقدیر ادات منفی‌ساز همت گمارده بودند، نادرست است.

۴-۳-۳. يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ (الممتحنة، ۱)

آیه «...يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ...» (الممتحنة، ۱) که از جمله موارد کمتر شناخته شده کاربرد منفی مصدر مؤول تعلیلی است، دارای دو تحلیل مختلف از سوی نحویان است. تحلیل نخست عبارت است از در نظر گرفتن مصدر مؤول «أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» به عنوان تعلیل مثبت و در نظر گرفتن زمان فعل «تؤمنوا» به صورت ماضی؛ مطابق این تحلیل باید تأویل آیه را چنین دانست: «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ لِأَنْ آمَنْتُمْ» (فراء، ۱۴۹/۳؛ ابن قتیبة، تأویل مشکل القرآن، ۲۱۱؛ طبری، جامع البیان، ۵۵۸/۲۲) (پیامبر و شما را اخراج می‌کنند به این خاطر که ایمان آوردید) که با جایگزین کردن مصدر صریح به جای مصدر مؤول به صورت جمله «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ لِإِيْمَانِكُمْ» (ابن الانباری، ایضاح الوقف و الابتداء، ۹۳۲/۲؛ زمخشری، ۵۱۲/۴) (پیامبر و شما را به خاطر ایمان آوردنتان اخراج می‌کنند) درمی‌آید. مطابق تحلیل دوم مصدر مؤول «أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» تعلیل منفی و فعل «تؤمنوا»، به خاطر داخل شدن آن ناصبه بر سر آن، دالّ بر زمان آینده است. منفی ساختن تعلیل می‌تواند با در تقدیر گرفتن «لَا نَافِيَهُ» بر سر فعل باشد که تأویل آیه در این حالت به صورت «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ لِأَنْ لَا تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» (ابن الانباری، همانجا) (پیامبر و شما را اخراج می‌کنند برای اینکه ایمان نیاورید) خواهد بود. همچنین می‌تواند با در تقدیر گرفتن یک مفعول له مانند «كراهة» به صورت «...كراهة أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» (نحاس، اعراب القرآن، ۲۷۱/۴) (... به جهت کراهت از اینکه ایمان بیاورید) تحلیل گردد.

همانگونه که مشهود است قائلین هریک از این دو تحلیل در دو بخش تحلیل خویش، یعنی ایجاب و نفی تعلیل و ماضی و مضارع دانستن زمان فعل، در یک مورد مطابق اصل و در مورد دیگر مخالف آن عمل کرده‌اند. اصل در تعلیلی که ادات نفی بر سر آن وارد نشده ایجاب و اصل در فعل مضارع که آن ناصبه بر سر آن در آمده، دلالت بر آینده است. در تحلیل نخست اصل ایجاب تعلیل رعایت گردیده اما اصل زمان حال و آینده برای فعل مضارع زیر پا گذاشته شده است. در تحلیل دوم اما به عکس، اصل ایجاب تعلیل، نقض و

اصل زمان حال و آینده برای فعل مضارع رعایت گردیده است. علت این امر در آن است که نمی‌توان از نظر معنایی هم تعلیل را به صورت مثبت فرض کرد و هم زمان آن را حال یا آینده دانست؛ چه در این صورت معنای آیه به این صورت خواهد بود: «پیامبر و شما را اخراج می‌کنند برای اینکه ایمان آورید». معنایی که از آن جهت که رابطه علی مثبت میان «اخراج کردن» و «ایمان آوردن» به ارمغان می‌آورد، نادرست است.

۲۷ تن از مترجمان مورد بررسی پژوهش حاضر مطابق تحلیل نخست عمل کرده و مصدر مؤول را به عنوان تعلیلی ایجابی و ماضی در نظر گرفته‌اند.^۱ سه تن از مترجمان یعنی انصاری، معزی و موسوی گرمارودی با لحاظ ساختار تعلیل مثبت فعل «تؤمنوا» را به صورت حال ترجمه کرده‌اند.^۲ بر اساس ایده پژوهش حاضر مصدر مؤول «أن تؤمنوا» در مقام بیان تعلیل منفی فعل پیشین خود یعنی «یخرجون» است. بر این اساس اگر بخواهیم آیه را بر مبنای نظر کوفیان تحلیل کنیم، ترجمه به شرح زیر است: «خارج کردند پیامبر و نیز شما را تا (دیگر) به خداوند ایمان نداشته باشید». این تحلیل بر مبنای در نظر گرفتن «أن تؤمنوا» به شکل «لئلا تؤمنوا» استوار است. مطابق نظر بصریان نیز تحلیل آیه به شرح زیر است: «خارج کردند پیامبر و نیز شما را به جهت کراهت از اینکه به خداوند ایمان داشته باشید». پیشنهاد طرح شده به تصریح برخی از نحویان متقدم نیز درآمده است (به عنوان نمونه نک: نحاس، إعراب القرآن، ۲۷۱/۴، ابن الشجری، ۱۶۰/۳، ابوحیان اندلسی، البحر المحیط، ۱۵۳/۱۰).

۵. گزارش عملکرد مترجمان در ترجمه آیات تعلیلی منفی «أن + فعل مضارع»

در ادامه به بررسی عملکرد مترجمان در ترجمه آیات سی گانه تعلیل منفی «أن + فعل مضارع» پرداخته خواهد شد. لازم به ذکر است، عملکرد مترجمانی که از عبارت

۱. به عنوان نمونه، ترجمه آیتی حائز توجه است: «و بدان سبب که به خدا، پروردگار خویش ایمان آورده بودید، پیامبر و شما را بیرون راندند.»

۲. ترجمه گرمارودی به شرح زیر است: «پیامبر و شما را (از شهر خود) بیرون می‌کنند که چرا به خداوند- پروردگارتان- ایمان دارید.»

«مباد/مبادا» استفاده نموده و یا فعل مورد بحث را به صورت منفی ترجمه کرده‌اند، به عنوان عملکرد کوفی معرفی شده است. همچنین عملکرد مترجمانی که در ترجمه خود از عباراتی مانند «برای احتراز ... / برای جلوگیری ...» در جهت ترجمه مفعول له مقدر استفاده نموده‌اند، به عنوان عملکرد بصری شناسایی شده است. در مواردی که مترجمان وجه نحوی دیگری غیر از دو وجه بصری و کوفی و یا قرائتی دیگر را برگزیده‌اند، عبارت «وجه نحوی دیگر» در جدول آمده است. همچنین مواردی که مترجمان، به اشتباه ساختار «أن + فعل مضارع» را به صورت وجه تعلیلی مثبت در نظر گرفته‌اند، با عنوان «غلط» در جدول مشخص شده است. در ادامه ۳ جدول مرتبط با چگونگی عملکرد مترجمان در سی شاهد تعلیل منفی «أن + فعل مضارع» به تفکیک نام مترجم و سپس جدول «درصد عملکرد مترجمان در ترجمه آیات سی‌گانه» آورده خواهد شد.

جدول شماره ۴: عملکرد مترجمان در ترجمه ۱۰ شاهد اول										
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
	البقرة، ۲۲۴	البقرة، ۲۸۲	آل عمران، ۷۳	النساء، ۶	النساء، ۱۳۵	النساء، ۱۷۶	المائدة، ۱۹	المائدة، ۲۹	المائدة، ۴۹	المائدة، ۵۲
ارفع	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	غلط	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
استادولی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
الهی قمشه- ای	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی
انصاری	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
انصاریان	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
ایتی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
برزی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
بلاغی	بصری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
بهرام پور	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
پاینده	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
پورجوادی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
ترجمه تفسیر طبری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
حداد عادل	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
حلی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
خواجوی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
دهلوی	بصری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
رضایی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
سراج	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
شعرانی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
صادق نویری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	وجه نحوی دیگر
صفار زاده	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
فیض الاسلام	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	غلط	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
کاویانپور	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
گرماردی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
مجتبوی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
مشکینی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
مصباح زاده	غلط	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
معزی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
مکارم	غلط	وجه نحوی دیگر	کوفی	غلط	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
یزدی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر

جدول شماره ۵: عملکرد مترجمان در ترجمه ۱۰ شاهد دوم										
	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
	الانعام، ۲۵	الانعام، ۷۰	الانعام، ۱۵۶	الأعراف، ۲۰	الأعراف، ۱۷۲	هود، ۴۶	النحل، ۱۵	الإسراء، ۴۶	الکہف، ۵۷	الأنبياء، ۳۱
ارفع	کوفی	غلط	کوفی	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	غلط	کوفی
استادولی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
الهی قمشهای	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	بصری
انصاری	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
انصاریان	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
آیتی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
برزی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
بلاغی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
بهرام پور	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
پاینده	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
پورجوادی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
ترجمه تفسیر طبری	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
حداد عادل	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
حلبی	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی
خواجهوی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
دهلوی	کوفی	بصری	کوفی	بصری	بصری	بصری	بصری	کوفی	کوفی	بصری
رضایی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
سراج	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی
شعرانی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	مثبت غلط	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
صادق نویری	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
صفار زاده	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	بصری
فیض الاسلام	کوفی	کوفی	بصری	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	کوفی	کوفی
کاوینانپور	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	مثبت غلط	کوفی	کوفی	کوفی	بصری
گرمارودی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
مجتبوی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
مشکینی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
مصباح زاده	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	مثبت غلط	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
معزی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی
مکارم	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
یزدی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی

تحلیل انتقادی ترجمه ساختار تعلیل منفی «أن + فعل مضارع» در قرآن کریم /// ۱۹۳

جدول شماره ۶: عملکرد مترجمان در ترجمه ۱۰ شاهد سوم										
	۲۱ الحج، ۶۵	۲۲ النور، ۱۷	۲۳ النور، ۲۲	۲۴ لقمان، ۱۰	۲۵ فاطر، ۴۱	۲۶ الزمر، ۵۶	۲۷ الحجرات، ۲	۲۸ الحجرات، ۶	۲۹ الفتح، ۲۵	۳۰ (الممتحنة، ۱)
ارفع	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
استادولی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
الهی قمشه‌ای	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
انصاری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
انصاریان	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
ایتی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
برزی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
بلاغی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
بهرام پور	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
پاینده	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
پورجواد ی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
ترجمه تفسیر طبری	غلط	غلط	غلط	غلط	کوفی	غلط	غلط	غلط	وجه نحوی دیگر	غلط
حداد عادل	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
حلی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
خواجوی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	وجه نحوی دیگر (غلط)	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
دهلوی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	بصری	وجه نحوی دیگر	غلط	بصری	بصری	وجه نحوی دیگر	غلط
رضایی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
سراج	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
شعرانی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
صادق نوبری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی*	عدم ترجمه	کوفی	غلط	غلط	وجه نحوی دیگر	غلط
صفار زاده	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	عدم ترجمه	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
فیض- الاسلام	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	بصری	وجه نحوی دیگر	غلط
کاویانپور	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
گرمارودی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
مجتبوی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
مشکینی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
مصباح زاده	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
معزی	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
مکارم	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
یزدی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط

جدول شماره ۷: درصد عملکرد مترجمان در ترجمه آیات سی گانه					
	مترجم	عملکرد مطابق نظر کوفی	عملکرد مطابق نظر بصری	عملکرد مطابق رأی دیگر نحوی	عملکرد نادرست
۱	ارفع	۵۰	۰	۲۳/۲۳	۲۶/۶۷
۲	استادولی	۶۶/۶۷	۳/۴۳	۲۰	۱۰
۳	الهی قمشه‌ای	۷۰	۳/۴۳	۲۰	۶/۶۷
۴	انصاری	۶۲/۲۳	۱۰	۲۰	۶/۶۷
۵	انصاریان	۶۶/۶۷	۳/۴۳	۲۶/۶۷	۳/۲۳
۶	آیتی	۶۶/۶۷	۳/۴۳	۲۰	۱۰
۷	برزی	۶۲/۲۳	۳/۴۳	۲۳/۲۳	۱۰
۸	بلاغی	۶۲/۲۳	۶/۶۷	۲۳/۲۳	۶/۶۷
۹	بهرام پور	۷۰	۳/۴۳	۲۰	۶/۶۷
۱۰	پاینده	۶۶/۶۷	۳/۴۳	۲۳/۲۳	۶/۶۷
۱۱	پورجوادی	۶۶/۶۷	۳/۴۳	۲۰	۱۰
۱۲	ترجمه تفسیر طبری	۳۰	۰	۱۶/۶۷	۵۳/۴۳
۱۳	حداد عادل	۷۳/۴۳	۳/۴۳	۲۳/۴۳	۶/۶۷
۱۴	حلبی	۵۶/۶۷	۶/۶۷	۲۶/۶۷	۱۰
۱۵	خواجهوی	۶۶/۶۷	۰	۱۶/۶۷	۱۶/۶۷
۱۶	دهلوی	۳۰	۳۶/۶۷	۲۶/۶۷	۶/۶۷
۱۷	رضایی اصفهانی	۶۶/۶۷	۳/۴۳	۲۳/۲۳	۶/۶۷
۱۸	سراج	۵۶/۶۷	۳/۴۳	۲۳/۲۳	۶/۶۷
۱۹	شعرانی	۴۶/۶۷	۳/۴۳	۳۰	۲۰
۲۰	صادق نوبری	۵۶/۶۷	۶/۶۷	۲۰	۱۶/۶۷
۲۱	صفار زاده	۶۰	۶/۶۷	۱۰	۲۳/۲۳
۲۲	فیض الاسلام	۳۶/۶۷	۱۶/۶۷	۳۶/۶۷	۱۰
۲۳	کاویانپور	۵۰	۶/۶۷	۲۳/۲۳	۲۰
۲۴	گرمارودی	۶۲/۲۳	۳/۴۳	۲۶/۶۷	۶/۶۷
۲۵	مجتبوی	۶۶/۶۷	۳/۴۳	۲۰	۱۰
۲۶	مشکینی	۶۶/۶۷	۳/۴۳	۲۶/۶۷	۳/۲۳
۲۷	مصباح زاده	۴۶/۶۷	۰	۲۳/۲۳	۳۰
۲۸	معزی	۵۰	۳/۴۳	۲۳/۲۳	۱۳/۲۳
۲۹	مکارم شیرازی	۷۰	۰	۱۳/۲۳	۱۶/۶۷
۳۰	یزدی	۶۶/۶۷	۳/۴۳	۲۶/۶۷	۳/۲۳

۶. نتایج مقاله

نتایج زیر از پژوهش حاضر قابل استنتاج است:

۱. همه راه‌کارهای مطرح شده از سوی نحویان در ذیل ساختار تعلیل منفی «أن+فعل مضارع» به امری واحد یعنی افاده معنایی منفی از ساختار ظاهراً مثبت مصدر مؤول برمی‌گردد. این امر از سوی کسائی، فراء و اتباع مدرسه نحوی کوفه با ادعای تقدیر «لا»ی نافیه و از سوی مبرّد و اتباع وی که عمدتاً متعلق به بوم نحوی بصره هستند با ادعای تقدیر مفعول‌له مقدری چون «کراهة»، «مخافة» یا مصادر هم‌سو صورت می‌پذیرد. فارغ از داوری درباره ترجیح هر کدام از این دو رأی، نقطه مشترک هر دو عملکرد پرهیز نمودن از ارائه معنای مثبت، بدون فرض تقدیر، در ساختار مورد بحث است.
۲. پژوهش حاضر با احصای تمامی شواهد قرآنی این ساختار به ۳۰ آیه شریفه دست یافته است که غیر از یک مورد، که اساساً کاربرد ساختار تعلیل منفی نیست، نباید در آن‌ها ظاهر مثبت ساختار را مبنای فهم آیه قرار داد. با این حال در تعدادی از این مثال‌ها اموری چون ساختار خاص آیه باعث گردیده تا اختیار یکی از این دو راه‌کار به این سادگی نبوده و راه برای ارائه تحلیل‌های بیشتر فراهم باشد.
۳. پس از بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد که بیشترین عملکرد کوفی در میان مترجمان سی‌گانه مورد بررسی، متعلق به حداد عادل با ۲۲ مورد از ۳۰ مورد (۷۳,۳۳ درصد) است. بیشترین عملکرد بصری متعلق به دهلوی با ۱۱ مورد از ۳۰ مورد (۳۶,۶۷ درصد)، بیشترین عملکرد نادرست متعلق به ترجمه تفسیر طبری با ۱۶ مورد از ۳۰ مورد (۵۳,۳۳ درصد) و کمترین عملکرد نادرست متعلق به انصاریان و یزدی با ۱ غلط (۳/۳ درصد) است. همچنین بیشترین عملکرد بر مبنای وجهی غیر از وجه نحوی کوفی و بصری از آن فیض‌الاسلام با ۱۱ مورد از ۳۰ مورد (۳۶,۶۷ درصد) است.
۴. عدم وجود عملکردی نظام‌مند در میان مترجمان این مطلب را آشکار می‌سازد که عملکرد ایشان بیش از اینکه مبتنی بر آرای بصری یا کوفی باشد به مناسبت سیاق و ظهور عرفی آیه در نزد ایشان وابسته است. البته در این میان عملکرد دهلوی در استفاده از ساختار مبتنی بر تحلیل بصری و همچنین عملکرد فیض‌الاسلام در تمسک به آرای نحوی دیگر معنادار است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، به ترجمه‌های کاظم ارفع، حسین استادولی، مهدی الهی قمشه‌ای، مسعود انصاری، حسین انصاریان، عبدالمحمد آیتی، اصغر برزی، ابوالفضل بهرام‌پور، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، غلامعلی حدادعادل، علی اصغر حلبی، محمد خواجوی، شاه ولی الله دهلوی، محمدعلی رضایی اصفهانی، رضا سراج، ابوالحسن شعرانی، عبدالمجید صادق نویری، طاهره صفارزاده، علی‌نقی فیض‌الاسلام، احمد کاویانپور، جلال‌الدین مجتبوی، علی مشکینی اردبیلی، عباس مصباح‌زاده، محمدکاظم معزی، ناصر مکارم شیرازی، سیدعلی موسوی گرمارودی و محمد یزدی.
۲. ابن‌الانباری، ابوبکر محمد بن القاسم، الأضداد، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۰۷ق.
۳. همو، إيضاح الوقف والابتداء، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية، ۱۹۷۱م.
۴. همو، شرح القوائد السبع الطوال الجاهلیا، بی‌مک، دارالمعارف، بی‌تا.
۵. ابن‌جنی، أبوالفتح عثمان بن جنى الموصلى، الخصائص، بی‌مک، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی‌تا.
۶. ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن خالویه، أبو عبدالله الحسین بن أحمد، الحجة فی القرائات السبع، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۱ق.
۸. ابن‌فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۲۰۰۸م.
۹. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۱۰. همو، غریب القرآن، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ق.
۱۱. ابن‌مجاهد، أبوبکر أحمد بن موسى بن العباس، کتاب السبعة فی القراءات، دارالمعارف، ۱۴۰۰ق.
۱۲. ابن‌عیث، أبوالبقاء یعیث بن علی بن یعیث، شرح المفصل للزمخشري، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۱۳. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، المملكة العربية السعودية، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
۱۴. ابن‌الشجری، هبة‌الله بن علی بن حمزة، أمالی ابن‌الشجری، القاهرة، مكتبة الخانجي، ۱۴۱۳ق.
۱۵. ابوالبرکات الأنباری، عبدالرحمن بن محمد، نزهة الألباء فی طبقات الأدباء، الأردن، مكتبة المنار، ۱۴۰۵ق.
۱۶. ابوالمکارم، علی، الحذف و التقدير فی النحو العربی، القاهرة، دارغریب للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۰۸م.
۱۷. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۸. همو، التذیل والتکمیل فی شرح کتاب التسهیل، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۸ق.
۱۹. ابوعبیده، معمر بن المثنی التیمی البصری، مجاز القرآن، بیروت، مكتبة الخانجي، ۱۳۸۱ق.
۲۰. اخفش، أبوالحسن سعید بن مسعدة المجاشعی، معانی القرآن، القاهرة، مكتبة الخانجي، ۱۴۱۱ق.
۲۱. اصفهانی، أبوالقاسم إسماعیل بن محمد بن الفضل القرشي، إعراب القرآن للأصبهانی، الرياض، بی‌نا، ۱۴۱۵ق.
۲۲. امرؤ القیس، امرؤ القیس بن حجر بن الحارث، دیوان امرئ القیس، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۵ق.
۲۳. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دمشق، دارابن‌کنیر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. بغدادی، عبدالقاهر بن عمر، خزنة الأدب و لب لباب لسان العرب، القاهرة، مكتبة الخانجي، ۱۴۱۸ق.
۲۵. بلاغی، عبدالحجة، ترجمه برگرفته از حجة التفاسیر، قم، حکمت، ۱۳۸۶ق.
۲۶. جمحی، محمد بن سلّام بن عبیدالله، طبقات فحول الشعراء، جدة، دارالمدنی، بی‌تا.
۲۷. خطابی، أبوسليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي، غریب الحديث، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.

۲۸. خطیب، عبداللطیف، معجم القراءات، بی‌مک، دار سعدالدين، ۲۰۰۰م.
۲۹. زجاج، أبواسحاق إبراهيم بن السري بن سهل، معاني القرآن وإعرابه، تحقيق: عبدالجليل عبده شليبي، بيروت، دار عالم الكتب، ۱۴۰۸ق.
۳۰. زركشي، محمد بن عبد الله، البرهان في علوم القرآن، بی‌مک، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۶ق.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۳۲. زوزني، حسين بن أحمد، شرح المعلقات السبع، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۳ق.
۳۳. سامرائي، فاضل صالح، معاني النحو، الأردن، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۰ق.
۳۴. سمين حليبي، أحمد بن يوسف، الدر المصون في علوم الكتاب المكنون، دمشق، دارالقلم، بی‌تا.
۳۵. سيويوه، عمرو بن عثمان بن قنبر، الكتاب، القاهرة، مكتبة الخانجي ۱۴۰۸ق.
۳۶. شريف مرتضى، على بن الحسين الموسوي العلوي، أمالي المرتضى (غرر الفوائد و درر القلائد)، مطبعة عيسى البابي الحلبي و شركاه، ۱۹۵۴م.
۳۷. شيباني تبريزي، يحيى بن علي بن محمد، شرح القصائد العشر، بی‌مک، إدارة الطباعة المنيرية، ۱۳۵۲ق.
۳۸. شيباني، أبوعمرو إسحاق بن مرار، شرح المعلقات التسع، بيروت، مؤسسة الأعلمي، للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۳۹. ضبي، المفضل بن محمد بن يعلى بن سالم، المفضليات، القاهرة، دارالمعارف، بی‌تا.
۴۰. طبرسي، أبوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۴۱. طبري، أبوجعفر محمد بن جرير، تفسير الطبري؛ جامع البيان عن تأويل آي القرآن، القاهرة، دارهجر، ۱۴۲۲ق.
۴۲. همو، ترجمه تفسير طبري، (گروهی از علمای ماوراءالنهر)، تهران، توس، ۱۳۵۶ش.
۴۳. عباس حسن، النحو الوافي، القاهرة، دار المعارف، ۱۳۹۸ق.
۴۴. عبدالرزاق، أبويكر عبدالرزاق بن همام بن نافع الصنعاني، تفسير عبدالرزاق، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۴۵. عسکري، أبوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل بن سعيد، جمهرة الأمثال، بيروت، دارالفكر، بی‌تا.
۴۶. عکبري، أبوالبقاء عبدالله بن الحسين، التبيان في إعراب القرآن، القاهرة، مطبعة عيسى البابي الحلبي، بی‌تا.
۴۷. همو، إعراب ما يشكل من ألفاظ الحديث النبوي، القاهرة، مؤسسة المختار للنشر و التوزيع، ۱۴۲۰ق.
۴۸. فارسي، أبوعلی الحسن بن أحمد بن عبدالغفار، الحجة للقراء السبعة، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۱۳ق.
۴۹. فرآء، أبوزكريا يحيى بن زياد بن عبدالله بن منظور الديلمي، معاني القرآن، مصر، دارالمصرية، بی‌تا.
۵۰. مبرد، أبوالبباس، محمد بن يزيد بن عبدالأكبر الثمالي، المقتضب، بيروت، عالم الكتب، بی‌تا.
۵۱. مجاشعي، أبوالحسن علي بن فضال، النكت في القرآن الكريم (في معاني القرآن الكريم و إعرابه)، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۸ق.
۵۲. مجاهد، أبوالحجاج مجاهد بن جبر التابعي المكي، تفسير مجاهد، مصر، دارالفكر الإسلامي الحديثة، ۱۴۱۰ق.
۵۳. مقاتل، أبوالحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي، تفسير مقاتل، بيروت، دارإحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
۵۴. مكي بن أبي طالب، مكي بن أبي طالب حموش قيسي، الهداية إلى بلوغ النهاية، جامعة الشارقة، ۱۴۲۹ق.
۵۵. نحاس، أبوجعفر احمد بن محمد بن إسماعيل، إعراب القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
۵۶. همو، القطع و الانتناف، المملكة العربية السعودية، دارعالم الكتب، ۱۴۱۳.
۵۷. همو، معاني القرآن، مكة، جامعة أم القرى، ۱۴۰۹ق.

